



توبه از دیدگاه قرآن و سنت

■ دکتر محمود ویسی

مدرس گروه فقه و حقوق شافعی دانشگاه مذاهب اسلامی

■ جهاندار امینی

کارشناس ارشد فقه مقارن و حقوق جزای اسلامی دانشگاه مذاهب اسلامی

Jahan61@gmail.com

چکیده

توبه عبارت است از بازگشت همراه با پشیمانی به سوی خدا و دوری از گناه و عزم بر عدم بازگشت به آن و نیز طلب مغفرت از خداوند و سعی و تلاش بر جبران گذشته. از مشتقات و الفاظ مرتبط و هم‌خانواده با آن، ۲۸ کلمه در قرآن آمده است و احادیث فراوانی نیز در همین رابطه روایت شده که جدا از اهمیت ویژه آن، فرصتی اعطا شده به مجرم است، تا از رفتار خود پشیمان گشته و راه اصلاح در پیش گیرد. توبه آثار اخروی از جمله: محبوب شدن نزد خدا، بخشش گناهان، تبدیل سیئات به حسنات و رستگاری ابدی را شامل می‌شود و آثار دنیوی از جمله: طول عمر، بازیابی شخصیت، نهان‌سازی و اخفای جرایم و سقوط مجازات و غیره را دارد. از مصادیق توبه در قرآن می‌توان به ذکر، اقرار و اعتراف به گناه و اشتباه اشاره کرد. نوشتار حاضر به معنی توبه، آثار و مشتقات و نیز فلسفه آن از دیدگاه قرآن و سنت می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: توبه، پشیمانی، اصلاح.

مقدمه

سرشت و خوی انسان با تقصیر و اشتباه عجین است؛ از یک سو نفس و شیطان در وسوسه او در تلاشند و از سوی دیگر امروزه رسانه‌های جمعی با تکیه بر آخرین دستاوردهای تکنولوژی مدرن - گرچه نقش مؤثر و غیر قابل انکاری را در زندگی افراد جامعه ایفا می‌کنند - خواسته یا ناخواسته، پیوسته اسباب خروج بشر ضعیف را از مسیر حق و حقیقت و بندگی و عبودیت خداوند به تاریک راه انحراف، فراهم می‌آورند. تمایل به دنیا و فراموشی مرگ و حساب و بهشت و جهنم و غفلت از پروردگار خالق قهار، خود مؤید و یاور آن جاذبه‌های نفسانی می‌گردد و این چنین می‌شود که این اشرف مخلوقات تنزل می‌یابد و عهدشکنی و نقض پیمان می‌کند و از حدود و مرز بندگی خارج می‌گردد، پرده‌ری می‌کند و حق خود، خدا و خلق را پایمال می‌کند. حال اگر آن جنبه روحانی و آسمانی در نهاد این بشر زمینی که از «نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» نشئت گرفته، با اندازی و اندرزی از مستی به‌درآید، اینجاست که ندای رحمانی «لَا تَقْتُلُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ» از جانب خداوند علیم و حکیم می‌آید و با ندای «تُوبُوا إِلَى اللَّهِ» آنها را به ما‌وا و پناهگاهی امن و آرام دعوت می‌کند.

دانش توبه، یک دانش مهم، بلکه ضروری و حیاتی است که امت اسلامی در هر عصری نیازمند به آن می‌باشد، عنوانی شناخته شده و مشترک میان علم کلام، اخلاق، عرفان، فقه و حقوق اسلامی است که هرکدام از این علوم از یک جهت به آن نگریده‌اند. انسان در گذر زمان پیوسته نیازمند توجهات هدفمند از سوی خود و دیگران در راستای پاسخگویی به نیازمندیهای گوناگون خود و دیگران بوده و هست. در یک نگاه کلی می‌توان به استناد حدیثی از پیامبر(ص)، نیازمندیهای انسان را به چهار دسته تقسیم نمود که تا حدود زیادی آخرین دستاوردهای روان‌شناسان انسان‌مدار، نظیر مازلو^۱ را پوشش می‌دهد. این نیازها به ترتیب اولویت از این قرارند: فکری، روحی، اخلاقی و مادی.

در عین حال در نردبان «مازلو» ابتدا نیازهای فیزیولوژی سپس نیاز به امنیت و بعد نیاز به منزلت اجتماعی و در پایان نیاز به خودشکوفایی مطرح گردیده است. پیامبر(ص) می‌فرماید: «خداوند! از تو هدایت و تقوا و عفت و ثروت

می‌طلبیم»^۲. هدایت برای پاسخگویی به نیازهای فکری، تقوا برای پاسخگویی به نیازهای روحی و عفت برای رفع نیازهای اخلاقی و ثروت برای نیاز مادی. با این مقدمه به بررسی توبه به عنوان ارزشمندترین و مقدس‌ترین حرکتی که انسان به طور مستمر در حیات انجام می‌دهد تا به اساسی‌ترین نیازهای پاسخخی معقول و منطقی بدهد، پرداخته می‌شود؛ چرا که اهل توبه از آرامش فکری، روحی، اخلاقی و مادی برخوردارند. با توجه به مستندات^۳ که در این زمینه موجود است، توبه و استغفار یکی از مؤثرترین و مبارک‌ترین راههای پاسخگویی به نیازهای گوناگون انسانی است و به همین خاطر از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و نیازمند بحث و بررسی بیشتر برای نهادینه ساختن آن به عنوان سنت الهی در میان آحاد جامعه می‌باشد و از منظر حقوقی و جزایی تأثیرات آن چشمگیر است؛ چرا که اگر بساط فقر و بی‌عدالتی در جامعه برچیده شود، از میزان جرم و جنایت کاسته می‌شود و بازگشت به خویشتن خویش در قالب توبه، گامی مؤثر در ایجاد فضای امن و احقاق حقوق صاحبان حق می‌باشد. بنابراین فهم دقیق توبه از نگاه قرآن و سنت و آثار آن، بستری امن برای شکوفایی استعدادهای نهفته در جامعه و نیز بازگشت خطاکاران به سوی خداوند و نیز جامعه می‌باشد.

مفهوم توبه

در این مبحث توبه از نظر لغوی و اصطلاحی با ذکر مشتقات و مصادیق مرتبط با آن، تبیین شده است.

۱) تعریف لغوی

توبه از ریشه «ت.و.ب.» در لغت به معنای بازگشت یا بازگشت از گناه است.^۴ برخی این تعریف را مقید به رجوع از گناه کرده‌اند. راغب اصفهانی می‌نویسد: «توب» یعنی ترک گناه به بهترین وجه آن، و آن رساترین و گویاترین شکل از صورتهای پوزش است.^۵ حرف «ة» در انتهای واژه توبه را برخی برای تأیید مصدر و برخی علامت وحدت دانسته‌اند که بر این اساس، توبه به معنای یک بار بازگشت^۶ و جمع آن التوب است.^۷ اما بهتر آن است که توبه را به معنای مطلق رجوع و بازگشت دانست.^۸ حرف «الی» مرجع بازگشت را تعیین می‌کند.

۲. صحیح مسلم، ج ۱۳، ص ۲۵۰، ح ۴۸۹۸.

۳. معجم مقاییس اللغة، ج ۱، ص ۳۵۷؛ لسان العرب، ج ۲، ص ۶۱؛

صحاح اللغة، ج ۱، ص ۹۱؛ تاج العروس، ج ۲، ص ۷۷.

۴. مفردات الفاظ القرآن، ص ۱۶۹.

۵. دانشنامه جهان اسلام، ج ۸، ص ۳۶۷.

۶. لسان العرب، ج ۲، ص ۶۱.

۷. ملخص اللغة، ج ۱، ص ۱۴.

۱. روان‌شناس انسان‌گرای آمریکایی می‌باشد. او امروزه برای نظریه سلسله مراتب نیازهای انسانی‌اش شناخته شده است. او همچنین به عنوان پدر روان‌شناسی انسان‌گرا شناخته می‌شود. در سال ۱۹۵۴م کتاب «انگیزه و شخصیت» را درباره نظریه سلسله مراتب نیازها منتشر کرد (ر.ک. ویکیپدیا، دانشنامه آزاد).





توبه با دو حرف جر در قرآن همراه شده است:

۱. تاب الی الله: یعنی بازگشتن به سوی خدا که در واقع جهت و سمت و سوی رجوع را به بندگان نشان می‌دهد، مانند «تُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا»^۸ و «أَفَلَا يَتُوبُونَ إِلَى اللَّهِ»^۹.
۲. تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ: یعنی قبول توبه از طرف خداوند،^{۱۰} توفیق توبه دادن، آسان گردانیدن دشواری،^{۱۱} بازگشت خداوند به بنده‌اش همراه با لطف و بخشش و بخشش گناهان،^{۱۲} مانند «فَتَابَ عَلَيْهِ»، «وَيُتُوبَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ»،^{۱۳} و «ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ».^{۱۴} گاهی توبه خدا به بنده‌اش به معنای تخفیف در امور است، مانند «عَلِمَ أَنْ لَنْ تُحْصَوْهُ فَتَابَ عَلَيْكُمْ»؛^{۱۵} یعنی خداوند تشددی را که نسبت به نماز شب و خواندن قرآن داشته، تخفیف و کاهش می‌دهد و گاهی به معنای تبدیل حرام به مباح است، مانند «عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ»؛^{۱۶} یعنی آنچه که بر شما حرام بود، مباح می‌گردد.^{۱۷} «تائب»، هم به شخص توبه کننده می‌گویند و هم به شخص قبول کننده توبه و «توآب» هم به همین صورت می‌باشد که با معنای مبالغه همراه است.^{۱۸}
- بازگشت خدای مهربان به سوی بندگان از بازگشت مردم بیشتر است، از این رو صیغه مبالغه «توآب» در قرآن^{۱۹} به عنوان یکی از صفات خداوند بسیار تکرار شده است (توآب: بسیار توبه کننده، بسیار قبول کننده توبه، ۱۲ مرتبه در قرآن آمده است).^{۲۰}

۲) تعریف اصطلاحی

هرچند مفهوم اصطلاحی «توبه» از معنای لغوی آن دور نیست، اما تعاریف متعددی ارائه شده است، که در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌شود:

پشیمانی و برگشتن از گناه از آن جهت که گناه است نه از آن جهت که برای بدن مضر می‌باشد و عزم بر اینکه در صورت

توانایی بدان بازنگردد. عده‌ای نیز توبه را رجوع از راه انحرافی به راه مستقیم تعریف کرده‌اند.^{۲۱} امام محمد غزالی توبه را علم به عظمت گناه و پشیمانی و عزم بر ترک آن در حال و آینده و جبران گذشته می‌داند.^{۲۲}

توبه همان ندامت و پشیمانی است. به بیان دیگر، توبه بازگشتن و رویکرد قلبی و درونی پس از ارتکاب گناهان به سوی خداوند می‌باشد، که جز با ندامت و پشیمانی شخص تحقق نمی‌یابد.^{۲۳} این تعریف از روایات اتخاذ شده است از جمله: «الْتَدُّمُ تَوْبَةً».^{۲۴}

عده‌ای توبه را به همان معنای لغوی یعنی رجوع و بازگشت دانسته‌اند و این بازگشت بنده به سوی خداوند است.^{۲۵} توبه به سوی خدا، یعنی بازگشت و رجوع به درگاه خداوند و تسلیم در پیشگاه او، تا انسان مدام با پروردگار خود باشد و به ریسمان او چنگ زند و از او گریزان نگردد.^{۲۶} بازگشتی چون شیر دوشیده که هیچ‌گاه به پستان باز نخواهد گشت.^{۲۷}

ابن مسعود در تعریف توبه می‌گوید: توبه این است که شخص خود را از گناه خلع کند و دیگر به آن عودت ننماید.^{۲۸}

ترک گناه به خاطر زشتی آن و پشیمانی بر آنچه در گذشته واقع شده است، تصمیم بر ترک بازگشت به آن گناه در آینده و جبران اعمال متروکه که از طریق بازگشت قابل جبران است.^{۲۹} پشیمانی از آنچه ارتکاب یافته از معاصی و عزم بر ترک آن در آینده و پاک کردن صفحه قلب از ردایل و آنچه که باعث دوری از حضرت حق عزوجل می‌شود و بازگشت به آنچه مایه قرب و نزدیکی به اوست و جبران مافات.^{۳۰}

نگارنده با توجه به تعاریف فوق و در یک جمع‌بندی توبه را فرایندی می‌داند که مجموع این موارد را شامل می‌شود:

۱. بازگشت همراه با پشیمانی به سوی خداوند. پشیمانی و ندامت به تنهایی توبه محسوب نمی‌شود؛ هرچند در خبر آمده است که «الْتَدُّمُ تَوْبَةً» (پشیمانی از گناه، توبه است)، این کلام بر وزن همین حدیث است که گفته «الحج عرفة»؛ یعنی به این

۸. نور، ۳۱.

۹. مائده، ۷۴.

۱۰. معجم تفسیر مفردات الفاظ القرآن الکریم، ص ۱۵۵.

۱۱. فرهنگ بزرگ جامع نوین ترجمه المنجد، ج ۱، ص ۱۹۴.

۱۲. لسان العرب، ج ۲، ص ۶۱؛ تاج العروس، ج ۲، ص ۷۷.

۱۳. احزاب، ۷۳.

۱۴. توبه، ۱۱۷.

۱۵. مزمل، ۲۰.

۱۶. بقره، ۱۸۷.

۱۷. فرهنگ بزرگ جامع نوین ترجمه المنجد، ج ۲، ص ۶۴.

۱۸. معجم تفسیر مفردات الفاظ القرآن الکریم، ص ۱۵۵؛ مفردات قرآن، ص ۵۶. لفظ تائب به معنای توبه کننده، بازگشت کننده، دو مرتبه در قرآن تکرار شده است.

۱۹. بقره، ۳۲، ۵۴، ۱۲۸ و ۱۶۰.

۲۰. سیاست جنایی در اسلام، ص ۲۴۹.

۲۱. الموسوعة الفقهية، ج ۱۴، ص ۱۱۹.

۲۲. احیاء علوم الدین، ج ۴، ص ۳؛ الموسوعة الفقهية، ج ۱۴، ص ۱۱۹.

۲۳. توبه در قرآن و سنت، ص ۴۷.

۲۴. سنن ابن ماجه، ج ۱۲، ص ۳۰۳.

۲۵. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳۸.

۲۶. توبه، ص ۷۴.

۲۷. همان، ص ۸۷.

۲۸. همان، ص ۷۵.

۲۹. مفردات الفاظ القرآن، ص ۱۶۹؛ شرح کشف المراد، ص ۵۷۰؛ الموسوعة العربية الميسرة، ج ۱، ص ۵۵۴.

۳۰. مکتب بازگشت، ص ۹۴.



گذشته است و انابت ترک گناهان آینده است.^{۳۶} گاهی نیز انابت را بخشی از توبه دانسته و گفته‌اند که توبه سه مقام دارد: توبه، انابت، اُوبت. توبه به معنای بازگشت از گناهان کبیره از ترس عقاب، انابت به معنای بازگشت از گناهان صغیره برای طلب ثواب و اُوبت به معنای رجوع از خود به خدا برای رعایت فرمان الهی، بدون طمع ثواب یا خوف عقاب.^{۳۷}

در قرآن کلمه منیب که از ریشه انابه است، صفتی است که برای انبیا نیز به کار رفته است. اما در یک مورد به عنوان صفت برای مشرکان به کار رفته است: «وَإِذَا مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ دَعَوْا رَبَّهُمْ مُنِيبِينَ إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا أَذَقَهُمْ مِنْهُ رَحْمَةً إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ»^{۳۸} «هر زمانی که مصائب و بلاهای بزرگی به انسانها برسد، پروردگارشان را به فریاد می‌خوانند و بدو پناهنده می‌گردند، سپس به مجرد اینکه خداوند مرحمتی از جانب خود در حق ایشان روا دید، ناگهان گروهی از آنان برای پروردگارشان شریک و انباز قرار می‌دهند».

الفاظ مرتبط با توبه

منظور از الفاظ مرتبط، کلمات هم‌خانواده و یا هم‌معنی می‌باشند. الفاظی در قرآن وجود دارند که از ارتباط معنایی با توبه برخوردارند. این الفاظ عبارتند از: ۱. اعتذار: در لغت از ریشه «عذر»، به معنی رفع کردن چیزی است، اِعْتَذَرَ عَنْ فَعْلِهِ، یعنی برای فعل خود عذرخواهی کرد. در اصطلاح نیز به معنای اظهار پشیمانی در انجام گناهی می‌باشد که شخص در انجام آن عذری یا دلیلی نداشته است. تفاوتش با توبه در این است که در توبه، شخص بعد از اقرار به گناه، هیچ عذر و دلیلی اقامه نمی‌کند. می‌توان گفت هر نوع توبه‌ای پشیمانی است، اما هر پشیمانی توبه محسوب نمی‌شود.^{۳۹} ۲. استغفار: از ریشه «غَفَرَ» در لغت به معنی ستر و پوشاندن آمده است. کلاه را از این جهت «مِغْفَر» گویند که سر را پوشانده و نسبت به آسیبها برای آن مصونیت ایجاد می‌کند.^{۴۰} بنابراین وقتی این واژه در مورد گناه به کار می‌رود، منظور پوشش آن است، به طوری که انسان را از عذاب مصون بدارد.^{۴۱} در اصطلاح نیز به معنای طلب بخشش با دعا و توبه و طاعت است.^{۴۲}

ابن قیم می‌گوید: اگر استغفار به صورت مفرد ذکر شود، منظور

معنا نیست که اعمال دیگر حج از ارکان حج نیست، بلکه مراد این است که عرفه بزرگ‌ترین رکن و مهم‌ترین آنهاست و اگر گفته شده در توبه پشیمانی کفایت می‌کند، بدین خاطر است که بی‌تردید، پشیمانی مسائل دیگری مانند ترک و عدم اصرار بر گناه را به دنبال دارد.^{۳۱} عامل این بازگشت باید ترس و خشیت از خدا و به عبارتی اندیشه دینی و یا وجدان شخصی باشد. اما اگر رجوع از گناه به سبب ضعف قوای جسمی یا ضرر مالی یا ترس از حبس و مجازات و یا از روی اکراه باشد، مورد قبول خداوند نخواهد بود، اگرچه می‌تواند آثار دنیوی داشته باشد.^{۳۲}

۲. دوری از گناه و عزم و اراده بر عدم بازگشت به گناه، در حال و آینده. ۳. طلب مغفرت از خداوند به نسبت گناهان گذشته. ۴. سعی و تلاش بر جبران گذشته، که می‌تواند شامل حق الناس و حق الله باشد. ۵. روی آوردن به حسنات. اضافه بر این شروط، این‌قیم شرط دیگری را برای توبه ذکر می‌کند و آن التزام به انجام اوامر و رعایت نواهی خداوند است. با این دلیل که خداوند رستگاری را به طور مطلق منوط به توبه کرده است^{۳۳} و می‌فرماید: «وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»^{۳۴}

مشتقات توبه

منظور از مشتقات توبه، کلماتی است که از ریشه (ت.و.ب) گرفته شده‌اند. کلمه توبه ۷ مرتبه در قرآن تکرار شده و از مشتقات و الفاظ مرتبط و هم‌خانواده با آن ۲۸ کلمه در قرآن وجود دارد که برخی از آنها به این شرح است: ۱. تاب: بازگشت، توبه کرد، ۶۳ مرتبه در قرآن تکرار شده است ۲. توب: بازگشتن، توبه کردن، یک مرتبه در قرآن آمده است ۳. تائب: توبه کننده، بازگشت کننده، دو مرتبه در قرآن تکرار شده است ۴. تَوَابٌ: بسیار توبه کننده، بسیار قبول کننده توبه، ۱۲ مرتبه در قرآن تکرار شده است ۵. متاب: بازگشتن، رجوع خاص، دو مرتبه در قرآن تکرار شده است ۶. اَوَابٌ: از ریشه اوب، بسیار رجوع کننده، مطیع و فرمان‌بردار، ۶ مرتبه در قرآن تکرار شده است ۷. اَنَابٌ: رجوع کرد، بازگشت، ۵ مرتبه در قرآن تکرار شده است.

تفاوت توبه و انابت در این است که توبه پشیمانی بر فعل

۳۶. معجم الفروق اللغویة، ج ۱، ص ۱۴۶.

۳۷. کشف المحجوب، ص ۲۸۰.

۳۸. روم، ۳۳.

۳۹. الموسوعة الفقهیة، ج ۱۴، ص ۱۲۰.

۴۰. لسان العرب، ج ۱۰، ص ۹۱.

۴۱. مفردات الفاظ القرآن، ص ۶۰۹.

۴۲. الموسوعة الفقهیة، ج ۱۴، ص ۱۲۰.

۳۱. توبه در قرآن و سنت، ص ۵۲.

۳۲. الفقه الاسلامی و ادلته، ج ۷، ص ۵۵۴۰.

۳۳. مدارج السالکین، ج ۱، ص ۳۰۵.

۳۴. نور، ۳۱.

۳۵. اَوَابٌ به معنای تسبیح کردن نیز آمده است: «يَا جِبَالُ اُوْبِي

مَعَهُ» (سبأ، ۱۰): «ای کوهها با داود تسبیح خدای را به جای آورید»

(الوجوه و النظائر، ج ۱، ص ۷۴).



توبه همراه با طلب بخشش از خداوند است، مانند: «فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا»^{۴۳} اما اگر همراه با توبه بیاید، استغفار به معنای طلب بخشش از گناهان گذشته و توبه به معنای طلب حمایت از شر گناهان آینده است،^{۴۴} مانند: «وَأَنْ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ»^{۴۵}

عده‌ای استغفار را در این آیه به معنای توبه و کلمه «توبوا» را به معنی مداومت بر توبه دانسته‌اند.^{۴۶} برخی نیز استغفار را به معنای ایمان گرفته‌اند، با این استدلال که توبه بعد از استغفار پذیرفته می‌شود.^{۴۷} آوسسی در تفسیر خود ذیل همین آیه می‌نویسد: استغفار بر طلب آموزش و بخشش گناه از جانب خداوند و عفو و صفح از جانب او دلالت می‌کند و توبه عبارت از پشیمانی بر گناه همراه با قصد بر ترک بازگشتن بدان است. بنابراین هیچ وحدت معنایی میان دو واژه استغفار و توبه وجود ندارد و تلازم عقلی بین آنها یافت نمی‌شود، بلکه شرط قبول استغفار، پشیمانی بر گناه و عزم بر عدم بازگشت به آن است.^{۴۸}

بیضاوی در تفسیر خود آورده که استغفار عطف بر آیه قبلی «أَلَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ» و برای طلب بخشش شرک از خداوند و «ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ» اعلام اطاعت و بندگی است. وجود «ثُمَّ» دلالت بر تفاوت معنایی استغفار و توبه دارد.^{۴۹}

مصادیق توبه

یکی از مواردی که می‌تواند از مصادیق توبه به شمار رود، ذکر و یاد خداوند بعد از ارتکاب گناه است. خداوند می‌فرماید: «وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ اللَّهُ لَهُ وَلَا يَجْرُمُ عَلَيْهِمْ»^{۵۰} «و آنان که کار زشتی کنند یا بر خود ستم روا دارند، خدا را به یاد می‌آورند و برای گناهانشان آمرزش می‌خواهند و چه کسی جز خدا گناهان را می‌آمرزد؟ و بر آنچه مرتکب شده‌اند با آنکه می‌دانند (که گناه است) پافشاری نمی‌کنند».

از آنجا که استغفار بعد از توبه می‌آید، مانند این آیه که می‌فرماید: «أَفَلَا يَتُوبُونَ إِلَى اللَّهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ»^{۵۱} در اینجا نیز

ذکر و یاد خدا، مصداقی از رجوع و بازگشت به سوی خداست که ثمره آن استغفار است. آیه دیگری می‌فرماید: «وَإِذْ ذُكِّرُوا بِاللَّيْلِ وَإِذَا نَسِيتَ»^{۵۲} ذکر و یاد خدا بعد از فراموشی نوعی توبه و رجوع محسوب می‌شود.^{۵۳}

از دیگر مصادیق توبه در قرآن، اقرار و اعتراف به گناه و اشتباه است. در داستان آدم و همسرش، به دنبال گناهی که مرتکب شدند، چنین اقرار کردند: «قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ»^{۵۴} در داستان موسی هنگامی که مرتکب قتل شد، این چنین اعتراف می‌کند: «رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي»^{۵۵} آنجا که یونس قوم خود را با ناراحتی ترک می‌کند و به تاریکیهای شکم ماهی گرفتار می‌گردد، در آن وقت به اشتباه خود پی می‌برد و می‌گوید: «فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ»^{۵۶} این جمله دلالت بر اعتراف به گناه، کوتاهی و تقصیر در حق پروردگار و ظلم بر نفس دارد، که رمز و نشان یک توبه خالصانه است.^{۵۷}

فلسفه توبه

هدف شریعت اسلامی از قانون‌گذاری، حمایت و حفاظت از مصالح دنیوی و اخروی افراد جامعه است. بنابراین تشریح توبه در اسلام نمی‌تواند برخلاف این اصل و یا به منظور تشویق بزهکاران به ارتکاب بزه یا تسهیل ارتکاب آن و یا فرار از مجازات باشد، بلکه توبه صادقانه (با رعایت شرایط و ارکان آن) می‌تواند راهی برای پایان دادن به مجازات باشد؛ چون هدف اصلی از اعمال مجازات، اصلاح مجرم و جلوگیری از تکرار مجدد جرم است، حال اگر این مهم با توبه تحقق یابد، دیگر نیازی به اجرای مجازات نیست. توبه، شخص را با اختیار و با رضایت قلبی در مسیر اصلاح می‌کشد و نیز فرصتی است، تا فرد بعد از اصلاح و بازسازی به جامعه بازگردد و زندگی جدیدی را آغاز کند.^{۵۸}

اسلام معتقد است که افراد بشر دارای انگیزه و عوامل تحریک‌کننده‌ای برای خطا و گناه هستند، اما اگر کسی از روی خطا یا فراموشی مرتکب گناهی شود، قابل عفو است، ولی در قبال گناه و کج‌رویی، راه توبه و بازگشت همیشه بر روی بندگان باز است، هرکس بخواهد می‌تواند از آن راه برود و برای برائت

۴۳. نوح، ۱۰.
 ۴۴. مدارج السالکین، ج ۱، ص ۳۳۵.
 ۴۵. هود، ۳.
 ۴۶. تفسیر القشیری، ج ۵، ص ۳۵۹.
 ۴۷. تفسیر الحقی، ج ۳۰، ص ۲۹۱.
 ۴۸. روح المعانی، ج ۱۱، ص ۲۰۷.
 ۴۹. تفسیر البیضاوی، ج ۲، صص ۲۵۱ و ۲۵۲.
 ۵۰. آل عمران، ۱۳۵.
 ۵۱. مائده، ۷۴.
 ۵۲. کهف، ۲۴.
 ۵۳. توبه، ص ۸۱.
 ۵۴. اعراف، ۲۳.
 ۵۵. قصص، ۱۶.
 ۵۶. انبیاء، ۸۷.
 ۵۷. توبه، ص ۵۰.
 ۵۸. الفقه الاسلامی وادلته، ج ۷، ص ۵۵۳.



چه کسانی را مورد مغفرت قرار می‌دهد؟^{۶۳} در حدیثی به این مسئله اشاره شده که می‌فرماید: «همه فرزندان آدم مرتکب خطا و اشتباه می‌شوند و بهترین خطاکاران کسانی هستند که توبه می‌کنند»؛^{۶۴} یعنی خداوند پذیرفته است که انسان مرتکب خطا شود، به همین منظور درگاه توبه را به سوی آنها گشوده است.

توبه و واژگان هم ریشه آن ۸۷ مرتبه در قرآن کریم به کار رفته‌اند. علاوه بر آن نهمین سوره قرآن نیز سوره «توبه» خوانده شده است که البته نام دیگر آن برائت است. در قرآن واژه توبه هفت مرتبه و فعل امر آن «تُوبُوا» نیز هفت مرتبه به کار رفته است. بیشترین کاربرد آن در سوره توبه (۱۷ مرتبه) و سپس بقره (۱۲ مرتبه)، نساء (۱۱ مرتبه) و مائده (۵ مرتبه) است. عمده آیات مرتبط با توبه در سوره‌های مدنی آمده است (۶۴ مرتبه در ۱۳ سوره).^{۶۵}

توبه یکی از اصول مهم تشریحات قرآنی است و نه تنها به نسبت حدود در قرآن آمده که موجب سقوط مجازاتهای دنیوی می‌گردد، بلکه در سایر گناهان بشری نیز مؤثر است. همان‌طور که تشریح حدود با خداوند است و کسی غیر از او نمی‌تواند حدودی را تعیین کند، تعیین توبه و تأثیر آن در مجازات نیز از تشریحات خداوند است. بنابراین با توجه به نص قرآن کریم در کنار هر مجازاتی، توبه نیز مقرر گشته و کسی در آن حق هیچ‌گونه تصرفی ندارد.^{۶۶}

آثار خارجی گناه مانند نور یا بو که از منبع شخصی ساطع می‌گردد، متصل و مرتبط به انسان می‌باشد، همان‌طور که بوی بدی که دیگران را می‌آزارد، اگر تبدیل به بوی خوش گردد، آثار قبلی را زایل می‌کند. انسانی که در زمان حیات خود توبه کند و عوض شود، تمام آثار مادی گناه و انرژیهای ساطعه از آن را تغییر می‌دهد و مکتسبات یک عمر تلاش خود را که تا آن زمان در جهت طاغوتها به کار گرفته، یکسره در جهت «الله» قرار می‌دهد؛ و اگر در نظر داشته باشیم هر انسانی بهشت خود را به تدریج می‌سازد، این تحول و بَدَل مانند آن است که خانه‌ای را ویران نموده و با همان مصالح خانه دیگری براساس نقشه متفاوتی بنا نماییم. پس در این تغییر، مصالح ضایع و تلف نشده است. به همین دلیل بنده‌ای که مورد مغفرت قرار می‌گیرد، گناهِش تبدیل به ثواب می‌گردد.^{۶۷}

این قیسم می‌گوید: خداوند فلاح و رستگاری را به طور مطلق

خود، طلب بخشش بنماید و هیچ‌کس او را از رحمت خدا دور نمی‌سازد و میان او و خدا، بنده و پروردگارش پرده و مانعی نیست.^{۵۹}

خداوند درگاه توبه را بر روی آفریده ضعیف و فقیر خود نمی‌بندد و او را سرگردان و رها نمی‌سازد، بلکه او را به عفو و بخشش امیدوار می‌کند و راه رسیدن به مقصود را به او می‌نماید و دست لرزانش را می‌گیرد و با تکیه بر ایمان، محکم و استوار می‌سازد، تنها چیزی که از او خواسته می‌شود، این است که جان و روانش با آلودگی گناه فرسوده و تپاه نشده باشد، طوری که خدای را فراموش نموده و از یاد برده باشد.^{۶۰}

سید قطب می‌گوید: «اگر کودک تو اشتباهی بکند و بداند که در خانه به جز تازیانه نیست، او از خانه می‌گریزد و هرگز بدان بر نمی‌گردد. اما اگر کودک بداند که در کنار تازیانه، دست مهربانی است که اگر از گناه معذرت خواهی نمود و اظهار پشیمانی کرد، بر ضعیفی او می‌بخشد و عذرش را می‌پذیرد و در تربیت و پرورشش می‌کوشد، او بدون ترس به خانه برمی‌گردد. اسلام هم، این چنین در لحظه‌های ضعف و ناتوانی بشری، این آفریده انسانی را یاری می‌دهد».^{۶۱}

قبول توبه بزهکار از جانب شارع را نباید سهل‌انگاری نسبت به گناه نامید و رحم و شفقت به بزهکار قلمداد کرد. خداوند اغماض بیجا و رحمت و شفقت نابجا ندارد، بلکه آنچه هست بزرگواری و مهربانی است در حق اهل توبه که خویشش را از پلیدی گناه پاک می‌دارند.

باید جامعه آنها را بپذیرد و گناه را به رخ آنها نکشد، گناهی که از آن توبه کرده‌اند و خود را از آن زدوده‌اند و پس از آن در اصلاح حال کوشیده‌اند.^{۶۲} نهاد توبه در اسلام یکی از مظاهر رحمت الهی است و نوعی سیاست و تدبیر برای جلب افراد خاطی و عدم طرد آنهاست. آیات ۷۱ تا ۷۴ سوره فرقان مؤید این معنی می‌باشد.

توبه در قرآن

اسماء و صفات الهی، دلالت‌های خاص خود را دارند. مثلاً رزاق بر مرزوق بودن کسی یا کسانی دلالت دارد. یا اسم غفور مقتضی این است که کسی یا کسانی مورد مغفرت قرار گیرند. تَوَاب نیز مقتضی این است که کسی یا کسانی مرتکب گناه شوند و توبه کنند و خداوند توبه آنها را بپذیرد. اگر معصیت و گناهی نباشد، پس صفت غفور یا تَوَاب شامل چه کسانی خواهد بود و خداوند

۵۹. اسلام و صلح جهانی، ص ۷۶.

۶۰. فی ظلال القرآن، ج ۱، ص ۷۱۰.

۶۱. همان.

۶۲. همان، ج ۱، ص ۹۱۱.

۶۳. مدارج السالکین، ج ۱، ص ۲۳۰.

۶۴. سنن ابن ماجه، ج ۱۲، ص ۳۰۲، ح ۴۲۴۱.

۶۵. دانشنامه جهان اسلام، ج ۸، ص ۳۶۷.

۶۶. القرآن و التشریح، صص ۳۰۳-۳۰۶.

۶۷. تحقیقی در زمینه کلماتی از قرآن، صص ۱۰۷ و ۱۰۸.



منوط و مشروط به تحقق توبه نموده است و می‌فرماید: «وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»؛^{۶۸} «ای مؤمنان همگی به سوی خدا برگردید تا رستگار شوید».^{۶۹} توبه عبد میان دو توبه خداوند است. توبه اول، قبل از توبه عبد، اذن و توفیق و الهام خداوند به بنده‌اش است و توبه دوم که بعد از توبه عبد است، قبول و تأیید آن می‌باشد. خداوند می‌فرماید: «وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خَلَفُوا حَتَّى إِذَا صَافَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَصَافَتْ عَلَيْهِمُ أَنْفُسُهُمْ وَظَنُّوا أَنْ لَا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ»؛^{۷۰} «آن سه نفر را که (در مدینه) بازماندند (و مسلمانان از آنان قطع رابطه نمودند) تا بدانجا که زمین با همه فراخی بر آنان تنگ شد و دلشان به هم آمد (و جانشان به لب رسید) و دانستند که هیچ پناهگاهی از خدا جز برگشت به خدا وجود ندارد. آن گاه خدا بدیشان پیغام (توفیق) توبه داد تا توبه کنند و بی‌گمان خدا بسیار توبه پذیر و مهربان است». در این آیات خداوند توبه خود را مقدم بر توبه آن سه نفر بیان می‌کند که در واقع توفیق آنها به شمار می‌رود.^{۷۱} بنابراین توبه عبد همان رجوع و بازگشت به سوی پروردگارش است و توبه خداوند دو نوع است: اذن و توفیق توبه و دیگری قبول توبه و یاری وی در این مسیر.^{۷۲}

اگر توبه با «الی» متعدی شود، به معنی بازگشت از گناه و روی آوردن به طاعت است که این معنی در مورد عبد صادق است و اگر با «علی» متعدی گردد، به معنی بازگشت از کفر و روی آوردن به عفو و گذشت و قبول توبه است که این معنی در مورد خداوند است.^{۷۳}

توبه ابتدا و انتهایی دارد، ابتدای آن بازگشت به صراط مستقیم الهی است «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ»؛^{۷۴} «این راه مستقیم من است از آن پیروی کنید و از راههای (باطل) پیروی نکنید و انتها و پایان آن، بهشت و رضوان الهی است». «وَمَنْ تَابَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مَتَابًا»؛^{۷۵} «کسی که توبه کند و کار شایسته انجام دهد، کاملاً به سوی خدا باز می‌گردد». بغوی می‌گوید: منظور از توبه دوم در این آیه رجوع بعد از مرگ به خداست، که رجوعی نیکو و

پسندیده است.^{۷۶}

مشهورترین و برجسته‌ترین آیه قرآن در رابطه با توبه آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُم جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ»^{۷۷} است. این آخرین پیام الهی در قرآن در رابطه با مؤمنان است که آنان را به توبه و بازگشت خالص و صادقانه به سوی پروردگار، دستور می‌دهد. صیغه امر از طرف خداوند متعال، در قرآن بر وجوب دلالت دارد، مگر قرینه‌ای باشد که آن امر را از وجوب منصرف گرداند و در اینجا هیچ‌گونه قرینه و بازدارنده‌ای نیست.^{۷۸} توبه به منظور تحقق دو هدف اساسی است که هر شخص مؤمنی جویای آنها می‌باشد: کفاره گناهان و ورود به بهشت جاویدان.^{۷۹}

آیه دیگری که همه مؤمنان را به توبه امر می‌کند و هیچ‌کس را از این امر مستثنی نمی‌کند، حتی آنان که در بالاترین درجات استقامت و ایمان هستند، این آیه می‌باشد: «وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ».^{۸۰} بنابراین توبه یک حکم دائمی است که بر انسانها، حتی پیامبران واجب شده است. هیچ انسانی از نافرمانیهای اعضایش در امان نیست و اگر از معصیت اعضا در امان بماند، هرگز از خواهشها و نیتهای قلبی به سوی گناهان، محفوظ و مصون نخواهد ماند و اگر حتی از این هم در امان بماند، از وسوسه‌های شیطانی نسبت به ورود اندیشه‌ها و خیالات متفرقه و یا غفلت و کوتاهی نسبت به علم و معرفت ذات خدا، صفات و افعال او، محفوظ نخواهد ماند.^{۸۱} برای اینکه با نقش عملی توبه بیشتر آشنا شویم، به ذکر نمونه‌هایی از توبه پیامبران در قرآن می‌پردازیم:

۱. حضرت آدم و حوا که به شدت از گذشته خویش پشیمان شدند و به ظلم و ستم بر خویشان، در پیشگاه خداوند اعتراف کردند: «قَالَ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ»؛^{۸۲} «گفتند: پروردگارا، ما به خویشان ستم کردیم و اگر ما را نبخشایی و مورد رحمت قرار ندهی، از زیانکاران خواهیم شد».
۲. حضرت یونس بر اثر اشتباهی که مرتکب شد، گرفتار زندان شکم نهنگ شد و خیلی زود متوجه ماجرا گردید و با تمام وجودش رو به درگاه خدا آورد و استغفار کرد: «فَنَادَى فِي

۶۸. نور، ۳۱.

۶۹. مدارج السالکین، ج ۱، ص ۳۰۵.

۷۰. توبه، ۱۱۸.

۷۱. مدارج السالکین، ج ۱، صص ۳۲۹ و ۳۴۰.

۷۲. همان، ج ۱، ص ۳۴۰.

۷۳. معارف و معاریف، ج ۳، ص ۶۹۹.

۷۴. انعام، ۱۵۳.

۷۵. فرقان، ۷۱.

۷۶. مدارج السالکین، ج ۱، ص ۳۴۱.

۷۷. تحریم، ۸.

۷۸. توبه، ص ۲۴.

۷۹. همان.

۸۰. نور، ۳۱.

۸۱. توبه، ص ۲۴.

۸۲. اعراف، ۲۳.

الظُّلْمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ»^{۸۳} «پس او در میان تاریکیها فریاد زد که معبودی جز تو نیست، منزهی تو، من (بر خویشتن ستم کردم و) از ظالمان بودم.» پیامبر(ص) می‌فرماید: «بی‌گمان غفلتهایی بر قلبم خطور می‌کند و من در روز صد مرتبه از خدا طلب آمرزش می‌کنم.»^{۸۴} به همین خاطر بود که خداوند خطاب به پیامبرش فرمود: «لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ»^{۸۵} «هدف این بود که خداوند گناهان پیشین و پسین تو را ببخشد.»

قرآن در بعضی از آیه‌ها، مشرکان را به توبه و بازگشت به درگاه خداوند دعوت می‌کند تا آنها هم به صف جامعه اسلامی بیوبندند و از برادری مؤمنان برخوردار شوند. در سوره توبه، پس از دستور به قتال و نبرد با مشرکانی که عهدها و پیمانها را نقض نموده بودند، می‌فرماید: «فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»^{۸۶} «اگر توبه کردند و نماز برپا داشتند و زکات دادند راه برایشان گشاده گردانید؛ زیرا خدا آمرزنده و مهربان است.» یا در آیه دیگر آنان را برادران دینی مؤمنان قرار می‌دهد: «فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا فِي الدِّينِ»^{۸۷} «همچنین قرآن، نصاری را که قائل به الوهیت مسیح بودند و او را جزئی از اقاویم ثلاثه می‌پنداشتند، دعوت به توبه می‌نماید و می‌فرماید: «أَفَلَا يَتُوبُونَ إِلَى اللَّهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لَهُ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ»^{۸۸} «چرا به درگاه خداوند توبه نمی‌کنند و از وی آمرزش نمی‌خواهند و خدا آمرزنده و مهربان است.»

توبه در سنت

در سنت نبوی احادیث فراوانی در باب توبه وارد شده است؛ به تعدادی از این احادیث که مرتبط با این نوشتار و در باب تشویق و ترغیب مردم به توبه و زمان و شروط آن است، اشاره می‌شود:

(۱) احادیث مربوط به تشویق و ترغیب به توبه

۱. «توبه کننده از گناه، مثل کسی است که گناه مرتکب نشده است»^{۸۹}.
۲. «به خدا سوگند که من هر روز بیش از ۷۰ مرتبه از خداوند

طلب بخشش و به سوی او توبه می‌کنم»^{۹۰}. این حدیث به این معنا نیست که پیامبر(ص) در روز بیش از ۷۰ مرتبه مرتکب گناه می‌شده و از آن توبه می‌کرده است؛ زیرا توبه تنها بر گناه نیست، بلکه توبه به معنای تجدید آن است و یا بزرگ پنداشتن نافرمانی و کوتاهی و غفلت از وظیفه. حتی اگر یک خطای کوچک هم باشد؛ و عمل پیامبر برای تعلیم و تشویق امت است، تا اهل توبه بشوند. به طور کلی هرکس به اندازه فهم و میزان مسئولیتش اهل استغفار و انابه است.^{۹۱}

۳. «اگر مرتکب خطا شوید به اندازه‌ای که به آسمان برسد، پس توبه کنید، خداوند توبه شما را می‌پذیرد»^{۹۲}.

۴. «در زمانه‌های پیش از شما، مردی که ۹۹ نفر را کشته بود، از مردم پرسید که داناترین شما کیست؟ وی را به راهبی راهنمایی کردند. نزد راهب رفت و اعتراف کرد که ۹۹ نفر را کشته، آیا توبه‌ای برای وی وجود دارد؟ راهب گفت: نه. آن شخص، راهب را هم کشت و صد نفر را تکمیل کرد. آن‌گاه از عالم‌ترین مردم پرسید، او را به عالمی راهنمایی کردند. نزد عالم آمده، اعتراف کرد که صد نفر را کشته است، آیا راهی برای توبه وجود دارد؟ عالم گفت: بله، چه کسی می‌تواند که بین او و توبه مانع شود؟ برو به سرزمین فلان، در آنجا مردمی هستند که خدا را می‌پرستند، تو هم با آن مردم زندگی کن، سپس رفت و در نیمه راه مرگش فرا رسید. فرشتگان رحمت و عذاب بر سرش اختلاف کردند. فرشتگان رحمت گفتند: این شخص توبه نموده و با دل به سوی خدا روی آورده است. فرشتگان عذاب گفتند که هرگز او کار خوبی انجام نداده است. فرشته‌ای به صورت آدمی از راه رسید و او را داور میان خویش قرار دادند. وی گفت: هردو گروه، زمین را اندازه بگیرید به هرکدام که نزدیک‌تر بود، از آن سرزمین به حساب آورید. آنها هردو زمین را اندازه گرفتند و دیدند به سرزمین مطلوبش که قصد آن را داشته نزدیک‌تر است و فرشتگان رحمت روحش را قبض کردند»^{۹۳}.

(۲) احادیث مربوط به زمان توبه

۱. «خداوند توبه بنده‌اش را تا زمانی که روحش به حلقوم نرسیده می‌پذیرد»^{۹۴}.
۲. «خداوند دستش را در شب می‌گستراند تا توبه گناهکار در روز را قبول کند و دستش را در روز می‌گستراند تا توبه گناهکار در شب را قبول کند. و این تا زمانی است که خورشید

۸۳. انبیاء، ۸۷.

۸۴. صحیح مسلم، ج ۸، ص ۷۲، ح ۷۰۲۲.

۸۵. فتح، ۲.

۸۶. توبه، ۵.

۸۷. توبه، ۱۱.

۸۸. مائده، ۷۴.

۸۹. سنن ابن‌ماجه، ج ۲، ص ۱۴۱۹، ح ۴۲۵۰.

۹۰. الجامع الصحیح المختصر، ج ۵، ص ۲۳۲۴، ح ۵۹۴۸.

۹۱. الفقه الاسلامی و ادلته، ج ۷، ص ۵۵۴۳.

۹۲. سنن ابن‌ماجه، ج ۲، ص ۱۴۱۹، ح ۴۲۴۸.

۹۳. الجامع الصحیح المختصر، ج ۶، ص ۳۷۳.

۹۴. الجامع الصحیح سنن الترمذی، ج ۵، ص ۵۴۷، ح ۳۵۴۷.





از غروب (کنایه از قیامت) طلوع می‌کند».^{۹۵}

۳. «هرکسی قبل از طلوع خورشید از مغرب توبه کند، خداوند توبه او را می‌پذیرد».^{۹۶}

۳) احادیث مربوط به شروط و ارکان توبه

۱. «پشیمانی توبه است».^{۹۷}

۲. «عبد اگر اعتراف کند و سپس توبه نماید، خداوند توبه او را می‌پذیرد».^{۹۸}

توبه در متون اخلاقی - عرفانی

نزد صوفیه توبه بیداری روح است.^{۹۹} بازگشتن از هر خُلُق مذموم و حال بد است به خُلُق محمود و حال خوب و سرانجام دور شدن از هر چیزی است که مانع وصول بنده به خداست.^{۱۰۰} رجوع از مخالفت حکم حق است به موافقت.^{۱۰۱} دوری گرفتن از راه کسانی که مورد خشم و غضب خداوند قرار گرفته‌اند. توبه زمانی صحیح است که فرد گناهان را بشناسد و به آن اعتراف کند و از آن دوری گزیند.^{۱۰۲} مادام که مکلف حقیقت گناه را نشناسد و نداند که فعلی که از وی صادر می‌شود، مخالف حکم خداست، رجوع درباره او درست نیست.^{۱۰۳} بر این اساس امام غزالی در بیان حقیقت توبه، علم را مرحله اول می‌داند و آن را این چنین تعریف می‌کند: علم عبارت است از شناخت ضرر و زیان گناهان و پی بردن به اینکه آنها حجاب و مانعی هستند در میان عبد و هر معبودی.^{۱۰۴} بنابراین عده‌ای توبه را این گونه تعریف کرده‌اند: توبه عبارت است از بازگشت از آنچه که علم آن را مذمت می‌کند، به آنچه علم آن را مدح می‌کند.^{۱۰۵}

غالباً توبه را اولین منزل و باب الابواب دانسته و آن را اول مقام از مقامات منقطعان به سوی خدا می‌دانند.^{۱۰۶} گاهی آن را بعد از

مقام «انتباه» یا بعد از «یقظه» ذکر کرده‌اند و گاه گفته‌اند که انتباه و تيقظ، احوالی قبل از مقام توبه‌اند.^{۱۰۷} غزالی انتباه و بیداری را از مراحل توبه می‌داند و مرحله بعد از علم را حال می‌نامد که در تعریف آن می‌گوید: «هرگاه شناخت و آگاهی (علم) به طور یقین حاصل شد، حالتی در قلب برانگیخته می‌شود و آن ظاهر شدن تألمی است که در اثر از دست دادن محبوب به عنوان پشیمانی، در قلب پدیدار می‌گردد».^{۱۰۸}

درباره اهمیت توبه گفته شده که هر انسانی ناگزیر از آن است؛ زیرا پاک بودن خصلت فرشتگان است، همواره در گناه بودن صفت شیطان است و بازگشتن از معصیت به طاعت از طریق توبه، کار آدمیان است و هرکه توبه کند با آدم (ع) قرابت و شباهت پیدا کرده است.^{۱۰۹} بنابراین توبه بر همه واجب و غفلت از آن، از گناهانی که انسان انجام داده بدتر است، به علاوه مهم‌ترین قدمی که سالک در ابتدای سلوک مأمور به آن می‌شود، توبه است.^{۱۱۰}

ابن قیم بعد از تأکید این مطلب که توبه از مقامات اول عرفان و سلوک الی الله است و در تمامی مراحل همراه و مصاحب سالک است، اشاره می‌کند که خداوند آخرین مقام را نیز توبه قرار داده است و می‌گوید: خداوند در آخرین غزوه مسلمانان یعنی تبوک (که قبل از آن غزوات متعددی را پشت سر گذاشته بودند) می‌فرماید: «لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ مِنْ بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبَ فَرِيقٍ مِنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رَءُوفٌ رَحِيمٌ»؛^{۱۱۱} «خداوند توبه پیغمبر و توبه مهاجران را پذیرفت. مهاجران و انصاری که در روزگار سختی از پیغمبر پیروی کردند، بعد از آنکه دل‌های دسته‌ای از آنان اندکی مانده بود که (از حق به سوی باطل) منحرف شود. باز هم خداوند توبه آنان را پذیرفت. چرا که او بسیار دوستدار و مهربان است».^{۱۱۲}

خداوند توبه را اول و آخر کار آنها قرار داده و در سوره نصر، توبه را آخرین کار داعی برمی‌شمرد. همچنین آیه «وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»؛^{۱۱۳} «ای مؤمنان! همگی به سوی خدا برگردید، تا رستگار شوید». آیه‌ای است که در مدینه نازل شده که خداوند کسانی را مخاطب قرار می‌دهد که اهل ایمان و بهترین بندگان از نظر اخلاق هستند، بعد از آنکه

۹۵. مسند الامام احمد بن حنبل، ج ۴، ص ۳۹۵، ح ۱۹۵۴۷؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۲۱۱۳، ح ۲۷۵۹.
 ۹۶. صحیح مسلم، ج ۴، ص ۲۰۷۶، ح ۲۷۰۳.
 ۹۷. مسند الامام احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۳۷۶، ح ۳۵۶۸؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۴۲۰، ح ۴۲۵۲؛ وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۶۲.
 ۹۸. الجامع الصحیح المختصر، ج ۴، ص ۱۵۱۷، ح ۳۹۱۰.
 ۹۹. دایرة المعارف فارسی، ج ۱، ص ۶۷۷.
 ۱۰۰. دانشنامه جهان اسلام، ج ۸، ص ۷۶.
 ۱۰۱. فرهنگ اصطلاحات و تعبيرات عرفانی، ص ۲۶۴؛ شرح منازل السائرين، ص ۶۸.
 ۱۰۲. مدارج السالكين، ج ۱، ص ۱۹۹.
 ۱۰۳. فرهنگ اصطلاحات و تعبيرات عرفانی، ص ۶۴.
 ۱۰۴. مختصر احیاء علوم الدین، ص ۴۶۳.
 ۱۰۵. اللمع فی التصوف، ص ۶۸.
 ۱۰۶. مدارج السالكين، ج ۱، ص ۱۴۹؛ اللمع فی التصوف، ص ۶۸.

۱۰۷. دانشنامه جهان اسلام، ج ۸، ص ۳۷۶.
 ۱۰۸. مختصر احیاء علوم الدین، ص ۴۶۳.
 ۱۰۹. احیاء علوم الدین، ج ۴، ص ۳.
 ۱۱۰. دانشنامه جهان اسلام، ج ۸، ص ۳۷۷.
 ۱۱۱. توبه، ص ۱۱۷.
 ۱۱۲. مدارج السالكين، ج ۱، ص ۱۴۹.
 ۱۱۳. نور، ص ۳۱.

اهل صبر بودند و هجرت و جهاد کردند. سپس رستگاری آنها را مشروط به توبه آنان نموده و با ادات «لعل» آمده است که دلالت بر ترجیح و امید دارد؛ یعنی بعد از فراهم کردن اسباب توبه امید به تحقق مسبب (فلاح) نیز می‌رود.^{۱۱۴}

مشایخ صوفیه در تعریف توبه بسیار سخن گفته‌اند. در برخی تعاریف میان توبه و انابت فرق نهاده و انابت را مقامی بالاتر از توبه و به معنای بازگشت به خدا در امور ظاهری دانسته‌اند. گاهی نیز انابت را بخشی از توبه دانسته و گفته‌اند که توبه دوگونه است: توبه انابت و توبه استجابات. توبه انابت از ترس خدا و به جهت دیدن قدرت او بر بنده حاصل می‌شود و توبه استجابات از سر حیا و به جهت نزدیکی خدا به بنده است.^{۱۱۵}

در جایی دیگر برای توبه سه مقام ذکر شده است: ۱. آنکه خوف عقوبت بر دل افتد و فرد از آنچه انجام داده است، اندوهناک شود، این مقام را توبه و شخص را تائب نامند. ۲. اینکه ارادت و نعمت بر دل مستولی شود، این مقام «انابت» است و شخص را منیب می‌نامند. ۳. اینکه از شاهد بودن خداوند بر اعمال شرمسار گردد، این مقام را «اوبت» و شخص را «اواب» نامند. مقام اول را برای مؤمنان و مقام دوم را برای اولیا و مقام سوم را خاص پیامبران دانسته‌اند.^{۱۱۶}

توبه را به سه نوع تقسیم کرده‌اند: ۱. توبه عام که مخصوص همه بندگان است. ۲. توبه خاص که مخصوص پیامبران است. ۳. توبه اخص که مربوط به پیامبر(ص) است.^{۱۱۷}

ذوالنون در باب توبه می‌گوید: «توبه مردم از گناهان و توبه بندگان خاص خداوند، از غفلتهاست (غفلت از یاد خدا)».^{۱۱۸} شیخ احمد جام می‌گوید: توبه در هر مقامی، متفاوت از مقام دیگر است، عاصی باید از گناه توبه کند، مطیع از دیدن طاعت خود، قُرّاء از پنداشت و عالم از حسد. اما آسان‌ترین توبه، توبه مفسدان است؛ چرا که توبه آنان به اصلاح ظاهر و توبه دیگران به اصلاح باطن مربوط است.^{۱۱۹}

اصطلاح دیگری که در ادبیات عرفانی در باب توبه مورد توجه قرار گرفته، عبارت است از: «توبه از توبه» که ادعا شده حقیقت توبه و عالی‌ترین مرتبه آن به شمار می‌رود.^{۱۲۰} این اصطلاح منسوب به رُویم بغدادی است. برخی معتقدند که این

سخن تعبیر دیگری از سخن رابعه عدویه است که گفته: استغفار می‌کنم از کمی صداقتم در استغفار. البته توبه از توبه به معنای توبه از فریفته شدن به طاعت توبه نیز آمده است.^{۱۲۱}

در اشعار عرفانی نیز تعبیرات مختلفی برای توبه از توبه به کار برده‌اند؛ از جمله آنها تعبیر توبه شکستن، توبه خواری، توبه سوزی و غیره است.^{۱۲۲}

شرایط تحقق توبه

با توجه به آیات متعدد از قرآن کریم و دیدگاه مفسران و فقیهان می‌توان شرایط تحقق توبه را به شرح زیر بیان کرد:

۱) پشیمانی

یکی از مهم‌ترین ارکان توبه، پشیمانی است که کارآمدترین موقعیت را در اصلاح مجرم فراهم می‌سازد و این نشان از آگاهی و معرفت بزهکار به ناهنجاری عمل ارتكابی است. گاه توبه را همین ندامت دانسته‌اند.^{۱۲۳} برخی گفته‌اند: برای تحقق توبه، پشیمانی کافی است؛ زیرا ارکان دیگری را نیز به دنبال خود می‌آورد.^{۱۲۴} قطعاً توبه‌ای که خداوند در پر تو تفضل خود، پذیرش آن را بر خویشتن واجب گردانده، توبه‌ای است که از ژرفای درون و عمق جان برمی‌خیزد و گویای این است که چنین کسی از دل و جان پشیمان شده و زندگی دوباره‌ای پیدا کرده است.^{۱۲۵}

مؤلفان اسلامی در توبه، ندامتی را معتبر شمرده‌اند که حاصل تنفر مجرم از عصیان و تجاوز نسبت به حدود الهی و ارزشهای پذیرفته شده در جامعه اسلامی باشد. بنابراین ندامت بر شرب خمر را از آن جهت که موجب اضرار نفس است، توبه محسوب نکرده‌اند. به همین دلیل آنان که در معرض کیفر واقع شده‌اند و هراس از رنج عقوبت بر آنها مستولی شده است، نمی‌توانند با هدف گریز از تحمل مجازات به توبه متمسک شوند و اظهار توبه در چنین شرایطی، بی‌اثر و بی‌اعتبار خواهد بود.^{۱۲۶}

۲) عزم و اراده در عدم بازگشت به گناه

ندامت با اوصاف مذکور، عزم و اراده را برمی‌انگیزد، که منشأ حرکت و سیر به سوی نیکبهاست؛ چراکه محال است کسی در انجام کاری، اصرار و پافشاری کند، در عین حال نیز

۱۲۱. دانشنامه جهان اسلام، ج ۸، ص ۲۷۷.

۱۲۲. همان، ج ۸، ص ۳۸۷.

۱۲۳. مسند الامام/احمد بن حنبل، ج ۴۰۱۲؛ سنن ابن ماجه، ج ۴۲۵۲.

۱۲۴. توبه، ص ۸۳؛ دانشنامه جهان اسلام، ج ۸، ص ۳۷۸.

۱۲۵. فی ظلال القرآن، ج ۱، ص ۹۱۶.

۱۲۶. آیه ۸۵ سوره غافر نیز به این مسئله اشاره دارد (سیاست جنایی در اسلام، صص ۲۵۴ و ۲۵۵).

۱۱۴. مدارج السالکین، ج ۱، ص ۱۵۰.

۱۱۵. دانشنامه جهان اسلام، ج ۸، ص ۳۷۷.

۱۱۶. کشف المحجوب، ص ۳۸۰.

۱۱۷. فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، ص ۲۶۴.

۱۱۸. مفتاح النجاة، ص ۴۳؛ الرسالة القشیریة، ج ۱، ص ۱۸۳.

۱۱۹. همان.

۱۲۰. مثنوی معنوی، ج ۱، ص ۱۳۴؛ دانشنامه جهان اسلام، ج ۸، ص ۳۸۷.





پشیمان و نادم باشد. در بخشی از آیه ۱۳۵ سوره آل عمران که می‌فرماید: «وَلَمْ يُصِرُّوا عَلٰی مَا فَعَلُوا»، بر این مسئله تأکید دارد، که توبه کسانی پذیرفته می‌شود که بر انجام گناه گذشته، اصرار ندارند؛ زیرا اصرار بر گناه نشان بی‌اعتنایی یا عناد و دشمنی با قوانین خداست.

۳) گناه ناشی از جهل باشد

خداوند می‌فرماید: «إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ»، کلمه «السوء» دلالت بر این دارد که مؤمن بعد از هر گناه و لغزشی که از وی سر می‌زند، توبه می‌کند، ولی کلمه «السیئات» که در آیه بعد به صورت صیغه جمع آمده: «وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ»^{۱۲۸} نشان از اصرار و تکرار گناه است. علما در مورد کلمه «جهالة» در این آیه اختلاف کرده و دیدگاه‌های مختلفی ارائه داده‌اند.

عده‌ای آن را به معنای ضلالت یعنی ترک هدایت گرفته‌اند. خواه این مدت کم باشد خواه زیاد، مادام تا بدانجا ادامه نیابد که روح به گلوگاه رسد.^{۱۲۹} برخی نیز گفته‌اند که مراد آن است که کسی ندانسته گناهی بکند، سپس بداند که آن کار گناه و حرام است و یا کسی که گناه بودن کاری را می‌دانسته، ولی از روی هوی و هوس و غلبه هواهای نفسانی، آن کار را انجام دهد.^{۱۳۰} نیز گفته شده که هرکسی نافرمانی خدا را مرتکب شود، او جاهل محسوب می‌گردد و فعل او را جهالت نامیده‌اند. خداوند از زبان یوسف می‌گوید: «وَالَا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ»^{۱۳۱} و نیز در جریان موسی با بنی اسرائیل می‌فرماید: «قَالُوا اتَّخَذْنَا هُرُوقًا قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ»^{۱۳۲}

سایس می‌گوید: وجه تسمیه عاصی به انسان جاهل، این است که شخصی که علم به ثواب و عقاب دارد، مرتکب معصیت نمی‌شود و کسی که با این وجود مرتکب می‌شود، مثل این است که علم ندارد.^{۱۳۳}

قتاده می‌گوید: اصحاب پیامبر اجماع کرده‌اند که هر معصیتی جهالت است، چه از روی عمد و چه از روی سهو مرتکب شده باشند.

از قراین استفاده می‌شود که منظور از جهل در آیه ۱۷ سوره نساء، طغیان غرایز و تسلط هوسهای سرکش و چیره شدن

۱۲۷. نساء، ۱۷.

۱۲۸. نساء، ۱۸.

۱۲۹. فی ظلال القرآن، ج ۱، ص ۹۱۶.

۱۳۰. معارف و معاریف، ج ۳، ص ۷۰۱.

۱۳۱. یوسف، ۳۳.

۱۳۲. بقره، ۶۷.

۱۳۳. التوبة و التوايوت، ص ۱۳.

غفلت بر نیروهای عقل و ایمان است و در این حالت علم و دانش انسان به نسبت گناه، گرچه از بین نمی‌رود اما تحت تأثیر آن غرایز سرکش قرار گرفته و عملاً بی‌اثر می‌گردد و هنگامی که علم، اثر خود را از دست داد، عملاً با جهل و نادانی برابر خواهد بود. ولی اگر گناه از روی انکار حکم پروردگار و عناد و دشمنی انجام گیرد، چنین گناهی حکایت از کفر می‌کند و به همین جهت، توبه آن قبول نیست، مگر که از این حالت بازگردد و دست از عناد و انکار بشوید.^{۱۳۴}

۴) عدم تأخیر عمدی در توبه

توبه بر همه مسلمانان واجب است، بنابراین فوریت در انجام آن نیز لازم است و تأخیر و تراخی در آن جایز نیست.^{۱۳۵} هرگاه شخص مؤمن بعد از ارتکاب گناه، بلافاصله به تطهیر نفس خویش نپردازد، بر قلب وی سنگینی خواهد کرد و طبق آنچه که در احادیث آمده است، قلب وی را سیاه می‌گرداند و بعد از چند مرتبه تکرار گناه، سیاهی تمام قلب وی را دربر خواهد گرفت. حتی به تأخیر انداختن توبه، خود گناه دیگری محسوب می‌شود. چه بسا تأخیر توبه باعث شود شخص مواجه با زمانی شود که توبه در آن زمان قابل قبول نیست.^{۱۳۶} مانند توبه فرعون هنگامی که در دریا غرق می‌شد که خداوند با رد توبه وی می‌فرماید: «الآن وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلَ وَكُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ»^{۱۳۷}

خداوند در سوره نساء می‌فرماید: «إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَٰئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا. وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارًا أُولَٰئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا»^{۱۳۸}

«بی‌گمان خداوند تنها توبه کسانی را می‌پذیرد که از روی نادانی به کار زشت دست می‌بازند، سپس هرچه زودتر برمی‌گردند، خداوند توبه و برگشت آنان را می‌پذیرد و خداوند آگاه و حکیم است. توبه کسانی پذیرفته نیست که مرتکب گناهان می‌گردند، تا آن‌گاه که مرگ یکی از آنان فرا می‌رسد و می‌گوید: هم اینک توبه می‌کنم. همچنین توبه کسانی پذیرفته نیست که بر کفر می‌میرند. هم برای اینان و هم آنان عذاب دردناکی تهیه دیده‌ایم».

برخی متکلمان و فقیهان به استناد این آیه، توبه را برای فرد نگاه‌کار واجب فوری می‌دانند. به نظر مفسران عبارت آخر

۱۳۴. استغفار و توبه، ص ۱۱۵.

۱۳۵. دایرة المعارف اخلاق قرآنی، ج ۲، ص ۶۴؛ توبه، ص ۶۷.

۱۳۶. توبه، صص ۶۶ و ۶۷.

۱۳۷. یونس، ۹۱.

۱۳۸. نساء، ۱۷ و ۱۸.

آیه ۱۷، «يُتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ» چند وجه معنایی دارند: نخست تشویق بندگان به توبه کردن بلافاصله پس از معصیت. وجه دیگر، از نظر برخی مفسران، قبل از مرگ یا قبل از مشاهده آثار مرگ است و این تفسیر با توجه به آیه ۱۸ سازگار است، آنجا که می‌فرماید: «وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ».^{۱۳۹}

اقوالی نیز در این زمینه وجود دارد: ابن عباس می‌گوید: منظور از «مِنْ قَرِيبٍ» قبل از مریضی و مرگ است.^{۱۴۰} ضحاک می‌گوید: هرچه قبل از مرگ باشد، قریب محسوب می‌گردد. گفته شده قبل از رسیدن روح به حلقوم است. این از حدیث پیامبر(ص) گرفته شده است که فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ يَقْبَلُ تَوْبَةَ الْعَبْدِ مَا لَمْ يُعْرِغِرْ».^{۱۴۱} علما می‌گویند: توبه قبل از مرگ صحیح است، حتی اگر یک روز قبل از مرگ باشد؛ زیرا امید به اصلاح فرد باقی است و اگر از کردار خود پشیمان گردد و عزم ترک گناه کند، از وی پذیرفته می‌شود.^{۱۴۲} اما کسی که در معرض موت است و امیدی به زندگی ندارد، توبه و اظهار ایمان هیچ نفعی به او نمی‌رساند. این مطلب در این آیات روشن می‌شود: یونس، ۹۰ و ۹۱؛ انعام، ۱۵۸.

محمد عبده می‌گوید: منظور از «مِنْ قَرِيبٍ» زمانی است که شهوت و هوای نفس تنزل پیدا می‌کند، یا شعله‌های خشم و غضب فروکش می‌کند و عقل و دینش عودت کند. به عبارتی منظور زمان پس از گناه است، به این معنا که انسان مؤمن بعد از ارتکاب گناه، بلافاصله پشیمان شود و توبه کند و نه توبه را به تأخیر اندازد. حال اگر این گناه نزدیک به مرگ (حتی یک روز قبل از آن) اتفاق بیفتد و بلافاصله بعد از آن توبه صورت پذیرد، قابل قبول است. این از معنای «وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ»^{۱۴۳} گرفته می‌شود و اینکه نباید توبه به تأخیر افتد از آیه «إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ... قَرِيبٍ...»^{۱۴۴} برداشت می‌شود. عدم پذیرش توبه بعد از ارتکاب گناهان متعدد از آیه «وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ...»^{۱۴۵} با مقایسه لفظ «السُّوء» در آیه ۱۷ و کلمه «السَّيِّئَاتِ» در آیه ۱۸ که نشان از ارتکاب گناهان بی‌شماری است، فهمیده می‌شود.^{۱۴۶}

دیدگاه اخیر می‌تواند قابل ترجیح باشد؛ زیرا توبه کامل آن

است که آثار و رسوبات گناه را به طور کلی از روح و جان انسان بشوید و کمترین اثری از آن در دل باقی نگذارد و این در صورتی ممکن است که در فاصله نزدیکی قبل از آنکه گناه در وجود انسان ریشه بدهاند، از آن پشیمان شود.

همچنین خداوند در سوره آل عمران آیه ۱۳۵ می‌فرماید: «وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ». عبارت «ذَكَرُوا اللَّهَ» را که بلافاصله به ماقبل وصل شده است، می‌توان به معنای «يُتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ» گرفت که مرتکب گناه با یاد خداوند اعلام پشیمانی می‌کند.

۵) جبران گذشته

شرط دیگر قبولی توبه، جبران گذشته است که در قرآن مصادیقی از جبران که عطف بر توبه شده، آمده است و مفسران و علما در تبیین آنها، دیدگاههای خاصی را بیان کرده‌اند:

الف) اصلاح

در آیاتی از قرآن کریم کلمه اصلاح بعد از توبه آمده است: از جمله: «فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»^{۱۴۷} و نیز «إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ».^{۱۴۸} همین مضمون در این آیات نیز آمده است: نساء ۱۶؛ بقره، ۱۶؛ آل عمران، ۸۹. قید اصلاح در این آیات بر نوعی نمود خارجی یافتن توبه تأکید دارد.

علمای اخلاق علاوه بر شرایط مذکور، بر جبران خطاهای گذشته نیز تأکید بسیاری می‌کنند و آن را لازمه برطرف شدن کدورت قلب از گناهان می‌دانند و تا زمانی که توبه منجر به عمل نشود، تنها دوری از گناه و پشیمانی نمی‌تواند توبه محسوب شود. فخررازی در تفسیر اصلاح می‌گوید: «منظور از اصلاح این است که شخص تائب با نیت صادق و پاک بازگشتی که خالی از اغراض مادی باشد، توبه کند».^{۱۴۹} سید قطب دیدگاه وسیع تری نسبت به اصلاح دارد و معتقد است: اصلاح عبارت است از تعدیل اساسی و تغییر بنیادین در شخصیت، وجود، دیدگاه، روش، کردار و رفتار.^{۱۵۰}

از آنجا که لفظ اصلاح بعد از توبه در قرآن به دنبال جرایمی از قبیل، کتمان مآ آتزل الله، زنا، قذف، سرقت و ارتداد آمده است، به نظر می‌رسد اصلاح جنبه عملی و کاربردی در راستای جبران گذشته باشد. مثلاً اصلاح برای توبه کننده از سرقت، رد مال مسروقه و برای قذف کننده، جلب رضایت خاطر مقذوف است. حتی برخی نیز مرور زمان یک ساله را برای احراز

۱۳۹. دانشنامه جهان اسلام، ج ۸، ص ۳۶۸.

۱۴۰. التوبة و التوابون، ص ۱۴.

۱۴۱. همان.

۱۴۲. الفقه الاسلامی و ادلته، ج ۷، ص ۵۵۴۵.

۱۴۳. شوری، ۲۵.

۱۴۴. نساء، ۱۷.

۱۴۵. نساء، ۱۸.

۱۴۶. الفقه الاسلامی و ادلته، ج ۷، ص ۵۴۴۶.

۱۴۷. مائده، ۳۹.

۱۴۸. نور، ۵.

۱۴۹. التفسیر الکبیر، ج ۲، ص ۲۳۰.

۱۵۰. فی ظلال القرآن، ج ۱، ص ۹۱۱.





اصلاح شخص تائب در نظر گرفته‌اند.^{۱۵۱}

ب) تبیین

از گناهان کبیره‌ای که قرآن به لزوم توبه از آن اشاره نموده است، گناه کتمان حق و بیان نکردن آن برای مردم است. خداوند به کسانی که کتمان حق می‌کنند، وعده نفرین الهی و همه مردمان را می‌دهد، مگر کسانی از آنها که توبه کنند که می‌فرماید: «إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَبَيَّنُّوا فَأُولَئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَأَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ».^{۱۵۲} سید قطب در تفسیر این آیه می‌گوید: نشانه توبه و برگشت راستین، اصلاح حال و صداقت در کار و روشنگری و صداقت در گفتار و آشکار کردن حق و شناساندن حقیقت و اعتراف بدان و عمل کردن برابر آن است.^{۱۵۳} لفظ «تَبَيَّنُوا» که در آیه آمده است برای جبران مافات است؛ یعنی آنچه را که کتمان کرده، باید تبیین و آشکار کند.^{۱۵۴}

ج) ایمان و عمل صالح

توبه با پشیمانی و دست کشیدن از گناه آغاز می‌شود و با عمل صالح و کار پسندیده‌ای به پایان می‌آید، که ثابت می‌کند توبه درست و جدی بوده است. عمل صالح و کار پسندیده در عین حال تحول مثبتی را در دل و درون برای دست کشیدن از گناه پدید می‌آورد. گناه، کار و جنبش است، لازم است خلأ آن را با کار و جنبش عکس آن پر کرد، در غیر این صورت دل و درون به سبب خلأی که پس از دست کشیدن از گناه آن را حس می‌کند، به سوی گناه می‌گراید.^{۱۵۵} به همین سبب در بعضی از آیات قرآن لفظ ایمان و عمل صالح بر توبه عطف شده است. از جمله: «وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى».^{۱۵۶} قرضاوی معتقد است: سر این عطف، این است که ارتکاب گناه کبیره، خدشه‌ای سنگین بر ایمان و اعتقاد شخص وارد می‌آورد. حتی بعضی از احادیث نبوی^{۱۵۷} بیانگر سلب ایمان از مرتکب گناه کبیره در حین ارتکاب آن، می‌باشد.^{۱۵۸} در آیات دیگری از جمله آیات ۱۱ و ۵ سوره توبه، صلاة و زکاة بر توبه عطف شده‌اند، که می‌توان آنها را مصادیقی از عمل

۱۵۱. الموسوعة الجنایی فی الفقه المقارن، ج ۱، ص ۴۱۳؛ المغنی و الشرح الكبير، ج ۱۲، ص ۸۱.

۱۵۲. بقره، ۱۶۰.

۱۵۳. فی ظلال القرآن، ج ۱، ص ۲۲۸.

۱۵۴. لفظ اصلاح در این آیه به منظور اصلاح حال و صداقت در موضع گیری در مقابل قرآن است، که قبلاً موضعی خصمانه در برابر آن داشته، و نیز اعتراف به حق و حقیقت است.

۱۵۵. همان، ج ۴، ص ۹۱۸.

۱۵۶. طه، ۸۲.

۱۵۷. الجامع الصحیح المختصر، ج ۸، ص ۳۶۹؛ صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۸۷.

۱۵۸. توبه، ص ۳۷.

صالح نام برد، که برخی از علما به استناد روایات وارد، نماز خواندن را در احراز توبه مجرم کافی می‌دانند.^{۱۵۹}

د) اعتصام به خدا و اخلاص

قرآن بعد از آنکه وعده فروترین درجات دوزخ را به منافقان می‌دهد، روزنه‌ای روشن و پر نور را به سویشان باز می‌گذارد و آن روزنه توبه است. البته توبه از نفاق به مجرد اعلان اسلام قابل قبول نیست، بلکه شرایط خاصی برای آنان تعیین شده است: «إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَاعْتَصَمُوا بِاللَّهِ وَأَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ فَأُولَئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ»^{۱۶۰} که آن تمسک جستن به دین و خالص گردانیدن خود برای خدا است.

ه) استغفار

کلمه دیگری که به دنبال توبه در قرآن آمده، استغفار است. قرآن نصاری را که قائل به الوهیت مسیح بودند، دعوت به توبه می‌کند که در دنباله آن بایستی از خداوند طلب بخشش کنند، تا مشمول غفران و رحمت الهی شوند: «أَفَلَا يَتُوبُونَ إِلَى اللَّهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لَهُ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ».^{۱۶۱}

و) اعتراف به گناه

یکی دیگر از شرایط تحقق توبه اعتراف به گناه است که علما از آن به «اعتذار» تعبیر کرده‌اند. ابن قیم بر این باور است که اگر اعتراف به گناه نباشد، توبه‌ای صورت نمی‌گیرد؛ زیرا اعتراف نکردن به گناه، تأیید آن است و کمال اعتراف این است که فرد با قلب و زبان به خطا و اشتباه خود، اقرار کند.^{۱۶۲}

ابن عربی معتقد است: توبه عبد، اعتراف به گناه است. مانند آدم که به ظلم خود اعتراف کرد، آنجا که گفت: «رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا»^{۱۶۳} و نیز کسانی که کارهای خوبشان با کارهای بد به هم آمیخته، به گناهان خود اعتراف می‌کنند و خداوند می‌فرماید: امید است که توبه آنها پذیرفته شود: «وَأَخْرَجْنَا عَنْهُمْ ظُلُمَاتِهِمْ وَظَلَمُوا صَالِحًا وَآخَرُ سَيِّئًا عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنْ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ».^{۱۶۴}

موارد دیگری در قرآن از زبان پیامبران ذکر شده است که مقدمه استغفار، اعتراف به گناهان می‌باشد. جمهور فقیهان مذاهب را عقیده بر آن است که هرگاه مرتکب جرم یا گناه خطای خود را پوشانیده و بین خود و خدا توبه کند، این استتار و توبه برای وی، بهتر از افشای جرم و اقرار به آن است. این نظر مبتنی بر

۱۵۹. الجریمة، ص ۳۴۲.

۱۶۰. نساء، ۱۴۶.

۱۶۱. مائده، ۷۴.

۱۶۲. مدارج السالکین، ج ۱، ص ۲۰۲.

۱۶۳. دانشنامه جهان اسلام، ج ۸، ص ۳۷۸.

۱۶۴. توبه، ۱۰۲.

احادیث و روایاتی^{۱۶۵} است که از پیامبر وارد شده است. به نظر برخی از حنابله و شافعیه برای کسی که مشهور به ارتکاب معصیت می‌باشد، اقرار بهتر است؛ چون فایده‌ای در ترک اقامه حد بر او نیست.^{۱۶۶}

ابن‌فدومه با رد این دیدگاه، معتقد است: در توبه نیازی به اقرار نیست؛ زیرا اقرار تنها برای بدعت در دین الزامی است.^{۱۶۷}

توبه نصح

در متون دینی در بحث چگونگی توبه، به «توبه نصح» بسیار پرداخته شده است. این اصطلاح برگرفته از آیه ۸ سوره تحریم است که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا»؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به درگاه خداوند توبه‌ای واقعی کنید».

در این آیه به بندگان امر شده که توبه کنند، توبه‌ای نصح؛ برخی مفسران در بیان معنای این توبه، با توجه به معنای نصح، آرای مختلفی ابراز کرده‌اند.^{۱۶۸} از جمله آنکه، نصح بر وزن فاعول، صیغه مبالغه از ریشه «ن.ص.ح» به معنی خالص است. وقتی گفته می‌شود: «نَاصِحُ الْعَسَلِ»؛ یعنی کسی که عسل را از موم جدا می‌کند و عسل نصح؛ یعنی زمانی که عسل خالص از موم باشد.^{۱۶۹} پس توبه نصح، توبه‌ای است که خالص برای رضای خدا باشد.

نصح در توبه یا عبادت یا مشورت؛ یعنی خالص گردانیدن از هر نقص و کاستی و اتمام و انجام آن با نهایت کمال.^{۱۷۰} توبه نصح وقتی به کمال می‌رسد که از همه عیبها، نقصها و بزهکاریها، پاک و به کامل‌ترین شیوه آراسته باشد، به گونه‌ای که همه گناهان بزرگ و کوچک را دربر گیرد. انسان توبه‌کار باید عزم و اراده راسخ داشته باشد و بدون شک و دودلی به سوی توبه گام بردارد و سرعت گیرد و آن را تنها برای خشنودی پروردگار خالص و پاک گرداند.^{۱۷۱}

عمر بن خطاب و ابی بن کعب گفته‌اند: «توبه نصح یعنی توبه از گناه به گونه‌ای که به سوی آن برنگردد، همان‌طور که

شیر به پستان بر نمی‌گردد».^{۱۷۲} حسن بصری می‌گوید: «آنکه بنده توبه‌کار از کردار گذشته‌اش پشیمان شود و هرگز به آن عودت ننماید». کلبی نیز می‌گوید: «با زبان آمرزش خواستن، با قلب نادم شدن و با اعضای بدن از گناه و لغزش و بزهکاریها خودداری کردن».^{۱۷۳}

نصح را با معنای دیگر نصح، یعنی «خیاطه» نیز پیوند داده‌اند، وجه آن هم این است که این توبه، به هم می‌آورد و می‌دوزد از دین، آنچه را که گناهان دریده‌اند، و یا اینکه بین توبه کننده و اولیای او را جمع می‌کند و به هم می‌آورد. همچنان که خیاطه دو بخش از لباس را به هم می‌آورد.^{۱۷۴}

قول دیگر این است که نصح را وصف نائب قرار دهیم و اسناد آن به توبه را اسناد مجازی فرض کنیم. معنای آن این‌گونه می‌شود: توبه‌ای که به واسطه آن، شما نفس خود را نصیحت می‌کنید، تا آنچه را که شایسته است، به صورت اکل انجام دهد، تا آثار گناه را به طور کلی از قلب بزداید.^{۱۷۵} سعید بن مسیب می‌گوید: «با توبه نصح نفس خود را نصیحت کنید».^{۱۷۶} بنا بر یک داستان تمثیلی، نصح نام مردی بوده است.^{۱۷۷} قرطبی درباره توبه نصح می‌گوید: استغفار با زبان، اجتناب از گناهان، عزم بر عدم بازگشت به گناه و دوری از دوستان ناباب.^{۱۷۸}

ابن‌قیم سه شرط را برای توبه نصح ذکر می‌کند: ۱. توبه نصح باید تمامی گناهان را دربر گیرد، یعنی از همه گناهان باید توبه کرد. ۲. عزم و اراده، همراه با صداقت و راستی، آن‌چنان که هیچ‌گونه شک و تردیدی در اراده وی پیدا نشود. ۳. اخلاص در توبه، آن‌چنان که هیچ‌گونه شائبه‌ای برای غیر خدا در آن تصور نشود و تنها به خاطر ترس از خدا صورت گرفته باشد، نه به خاطر حفظ جاه و مال و مقام و غیره. بنابراین نصح در توبه، صداقت و اخلاص در آن و نیز عمومیت دادن همه گناهان می‌باشد. بدون شک این نوع توبه مستلزم استغفار به منظور محو گناهان است و این کامل‌ترین نوع توبه به شمار می‌رود.^{۱۷۹} به نظر می‌رسد سه شرطی که ابن‌قیم برشمرده، هم با

۱۷۲. مدارج السالکین، ج ۱، ص ۳۳۶؛ توبه، ص ۷۵؛ دایرة المعارف اخلاق قرآنی، ج ۲، ص ۶۱.

۱۷۳. همان.

۱۷۴. المیزان فی تفسیر القرآن، ذیل آیه ۸ سوره تحریم؛ دانشنامه جهان اسلام، ج ۸، ص ۳۶۸؛ مکتب بازگشت، ص ۱۰۷.

۱۷۵. مکتب بازگشت، ص ۱۰۸؛ فی ظلال القرآن، ج ۶، ص ۳۹۸.

۱۷۶. مدارج السالکین، ج ۱، ص ۳۳۶.

۱۷۷. مثنوی معنوی، ج ۳، صص ۱۴۲ و ۱۴۳.

۱۷۸. الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۸، ص ۱۹۷.

۱۷۹. مدارج السالکین، ج ۱، ص ۳۳۷.

۱۶۵. ر.ک: الموطأ، ج ۵، ص ۱۸۸.

۱۶۶. مدارج السالکین، ج ۱، صص ۳۱۶ به بعد.

۱۶۷. المغنی و الشرح الکبیر، ج ۱۲، ص ۸۰.

۱۶۸. قرطبی در تفسیر خود، ذیل این آیه، ۲۳ قول را درباره توبه نصح بیان کرده است (ر.ک: الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۸، ص ۱۹۷).

۱۶۹. مفردات الفاظ القرآن، ص ۸۰۸.

۱۷۰. مدارج السالکین، ج ۱، ص ۳۳۶.

۱۷۱. دایرة المعارف اخلاق قرآنی، ج ۲، ص ۶۱.





معنای لغوی کلمه نصح سازگار است و هم دربرگیرنده سایر تعاریف می‌باشد.

آثار توبه^{۱۸۰}

اگر توبه با اخلاص و با رعایت شروط آن صورت گیرد، آثار زیر را به دنبال خواهد داشت:

۱) آثار دنیوی

از دیدگاه اسلام، هر عمل نیک یا ناپسندی برای مرتکب آن آثاری دنیوی و اخروی دارد. این آثار به تناسب خوب یا بد بودن رفتار، تجلی پیدا می‌کند. توبه نیز مانند هر رفتار نیکویی که شریعت به آن امر کرده، آثاری در دنیا و آخرت به همراه دارد. در ادامه به آثار دنیوی توبه اشاره می‌شود.

الف) طول عمر، وسعت در زندگی

«وَأَنْ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُمَتِّعْكُمْ مَتَاعًا حَسَنًا إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَيُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ»^{۱۸۱} «و اینکه از پروردگارتان طلب آموزش کنید و به سوی او برگردید، که خداوند شما را تا دم مرگ به طرز نیکویی بهره‌مند می‌سازد و به هر صاحب فضیلت و احسانی، فضیلت و احسانش را می‌دهد».

ب) بازبایی شخصیت

انسانی که مرتکب گناهی شده احساس سرشکستگی و کوچکی می‌کند. اگر متولیان تربیت او را ملامت و تحقیر کنند، این احساس بیشتر می‌شود و اگر ملامتها ادامه یابد، ممکن است به آنجا برسد که کاملاً احساس کند شخصیت خود را از دست داده است و در این صورت وجود او به شدت برای خانواده و جامعه خطرناک خواهد شد و ممکن است دست به گناه و هر جنایتی بزند؛ چون او احساس می‌کند همه چیز را از دست داده است. اما قرآن تلاش می‌کند که با توبه و اظهار ندامت، شخصیت گناهکار را بازسازی کند و او را به حالت اول، بلکه بالاتر از آن برگرداند. بنابراین قرآن از یک طرف می‌فرماید: «خداوند توبه‌کاران را دوست دارد»^{۱۸۲} و از طرف دیگر به مردم گوشزد می‌کند که خلاف‌کاران اگر برگشتند، برادران دینی شما هستند: «فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَأِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ»^{۱۸۳} بنابراین رفع آثار جرم در درون آدمی و تسکین خاطر و آرامش روح وی به گونه‌ای که زندگی فرد را بعد از خوف و مرارت، تبدیل به یک زندگی شیرین و سودمند می‌کند، از آثار توبه است.

۱۸۰. ر.ک: مکتب بازگشت؛ سیاست جنایی در اسلام؛ دانشنامه جهان اسلام؛ گناهان و لغزشها از دیدگاه اسلام؛ فقه تطبیقی بخش جزا؛ استغفار و توبه؛ الفقه الاسلامی و ادلته.

۱۸۱. هود، ۳.

۱۸۲. شوری، ۲۵.

۱۸۳. توبه، ۱۱.

ج) نپنهان سازی و اخفای جرایم

تأسیس توبه امکان پنهان‌سازی و اخفای جرایم را فراهم می‌کند و این بزه‌پوشی، زمینه مناسب زدودن زشتیها و تطهیر و پاک‌سازی اجتماعی را موجب می‌شود.^{۱۸۴}

د) اصلاح و خودسازی

توبه فرصتی است که بزهکار بتواند به اصلاح و خودسازی بپردازد و خطاهای گذشته را جبران نماید و نیز روان درمانی برای ایجاد تعدیل یا تغییر شخصیت و رفتار افراد، محسوب می‌شود.^{۱۸۵}

ه) قبول شهادت

از جمله شرایط پذیرش شهادت در حقوق اسلام، عدالت شهود ذکر گردیده است. از دیگر آثار توبه، پذیرش شهادت مجرم تائب می‌باشد. با این توضیح که اگر مرتکب یکی از جرایم، توبه کند و توبه وی صحیح دانسته شود، هرگاه بخواهد به عنوان شاهد در موضوعی شهادت دهد، شهادت او پذیرفته می‌شود. خداوند در رابطه با قذف و شهادت قاذف می‌فرماید: «وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ. إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»^{۱۸۶} «و آنهایی که به زنان با عفت مؤمن نسبت زنا دهند، آن‌گاه چهار شاهد عادل بر دعوی خود نیاورند، آنها را به هشتاد تازیانه کیفر دهید و دیگر هرگز شهادت آنها را نپذیرید که مردمی فاسق هستند. مگر آنهایی که [بعد از فسق و بهتان] به درگاه خدا توبه کرده [و در مقام اصلاح خود برآیند] در این صورت خدا آمرزنده و مهربان است».

اگر استتار در آیه را از «لَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا» بدانیم و «واو» بعد از آن را «واو» عطف محسوب نماییم و به عبارتی دیگر استتار شامل دو جمله ماقبل بدانیم، معنای آیه عبارت است از اینکه «اگر قاذف توبه کند، هم شهادت وی پذیرفته می‌شود و هم از فسق خارج می‌گردد».

دیدگاه شافعیه و حنابله و امامیه بر همین مناسبت است. اما حنفیه استتار را تنها شامل جمله اخیر می‌دانند که نتیجه آن عدم قبول شهادت است و تنها صفت فسق از وی دور می‌شود.^{۱۸۷}

و) سقوط مجازات

۱۸۴. سیاست جنایی در اسلام، ص ۲۶۵. البته اخفای جرایم لزوماً کار مثبتی نیست و امری نسبی تلقی می‌شود که می‌تواند گاهی اوقات چنین کارکردی داشته باشد.

۱۸۵. تقریرات درس دوره دکتری حقوق جزا، ص ۳.

۱۸۶. نور، ۵۴.

۱۸۷. المغنی والشرح الکبیر، ج ۱۲، صص ۷۵-۷۷؛ بدایة المجتهد و نهایة المقتصد، ص ۷۵۴؛ روائع البیان، ج ۲، ص ۵۶؛ نقش توبه در سقوط مسئولیت کیفری، ص ۵۹.

از دیگر آثار توبه، سقوط مجازاتهای دنیوی است که در قرآن کریم آیات فراوانی به نقش توبه بعد از ارتکاب گناه اشاره دارد که در صورت احراز شرایط آن مجازاتهای دنیوی از جمله حدود و تعزیرات را ساقط می‌کند. در باب تأثیر توبه در مجازات، ظاهریه معتقدند: توبه در سقوط مجازاتهای دنیوی نقشی ندارد. حنفیه، مالکیه، شافعیه (در قول اظهر) و امامیه بر این باورند که صرفاً مجازات جرم محاربه را مشروط به اینکه محارب پیش از اقدام و سلطه قوای حکومتی بر وی توبه کرده باشد، ساقط می‌نماید و تأثیری در سایر مجازاتها ندارد؛ زیرا تنها به نسبت جرم محاربه نص صریح وارد شده است. حنابله، امامیه (در قول مشهور) و شافعیه (در یکی از اقوال) به استناد احادیث و قیاس سایر مجازاتها بر محاربه معتقدند که توبه به طور کلی مسقط مجازاتهای حدی است.^{۱۸۸}

۲) آثار اخروی

بعد از بیان آثار دنیوی حاصل از یک توبه صحیح، به ذکر آثار اخروی توبه می‌پردازیم:

الف) محبوب شدن نزد خدا

قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ»^{۱۸۹} «به راستی خداوند توبه‌کنندگان و پاکان را دوست دارد». عرفا درباره محبت الهی بیش از دیگر نتایج سخن گفته‌اند. به اعتقاد آنان تائب، حبیب و دوست خداست. توبه فرد از دو محبت ناشی می‌شود؛ وقتی که خدا به بنده عنایت پیدا کرده، او توبه می‌کند، و وقتی توبه کرد، او را دوست می‌دارد. پس توبه از محبت برمی‌خیزد و به محبت می‌انجامد.^{۱۹۰}

ب) بخشش گناهان

اثر مهم توبه، بخشیده شدن گناهان انسان گناهکار است. قرآن کریم می‌فرماید: «تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ»^{۱۹۱} «به سوی خدا توبه کنید، توبه‌ای واقعی، امید است خداوند گناهان شما را ببوشاند». نیز می‌فرماید: «وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَىٰ»^{۱۹۲} «من قطعاً می‌آمزم کسانی را که توبه کنند و ایمان بیاورند و کارهای شایسته بکنند و سپس راهیاب شوند».

ج) قبول توبه از جانب خداوند

«وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ»^{۱۹۳} «تنها خداست که توبه را

از بندگانش می‌پذیرد». نیز می‌فرماید: «أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ»^{۱۹۴} «آیا نمی‌دانند که تنها خداست که توبه را از بندگانش می‌پذیرد».

د) تبدیل سیئات به حسنات

اگر توبه واقعی انجام گیرد، خداوند علاوه بر نابودی گناهان، آنها را تبدیل به نیکی و حسنات می‌کند، چنان که می‌فرماید: «إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ يَبْدِلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا»^{۱۹۵} «مگر کسی که توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، که خداوند بدیها و گناهان ایشان را به خوبیها و نیکیها تبدیل می‌کند و خداوند آمرزنده و مهربان است».

ه) مشمول دعا و ثنای فرشتگان الهی بودن

«الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَّحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ. رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»^{۱۹۶} «آنان که بردارندگان عرش خداوند و آنان که گرداگرد آنها به سپاس و ستایش پروردگارش سرگرمند و بدو ایمان دارند و برای مؤمنان طلب آمرزش می‌کنند. پروردگارا، مهربانی و دانش تو همه چیز را فرا گرفته است. پس در گذر از کسانی که برمی‌گردند و راه تو را در پیش می‌گیرند و آنان را از عذاب دوزخ مصون و محفوظ بفرما. پروردگارا، آنان را به باغهای همیشه ماندگار بهشتی داخل گردان که بدیشان وعده داده‌ای همراه با پدران خوب و همسران شایسته و فرزندان بایسته ایشان. قطعاً تو چیره و توانا و دارای فلسفه و حکمت هستی».

و) رستگاری ابدی

از مهم‌ترین آثار اخروی توبه، عاقبت به خیری و رستگاری ابدی است. قرآن کریم می‌فرماید: «وَتَوْبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»^{۱۹۷} «ای مؤمنان همگی به سوی خدا توبه کنید، شاید رستگار شوید».

ز) ورود به بهشت پر نعمت

در کنار رستگاری، آسایش ابدی نیز از پیامدهای توبه شمرده شده است: «إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ»^{۱۹۸} «مگر کسی که توبه کند و ایمان بیاورد و عمل صالح

۱۹۴. توبه، ۱۰۴.

۱۹۵. فرقان، ۷۰.

۱۹۶. غافر، ۷ و ۸.

۱۹۷. نور، ۳۱.

۱۹۸. مریم، ۶۰.

۱۸۸. ربک: تأثیر توبه در مجازات از دیدگاه فقه مقارن و قانون مجازات اسلامی.

۱۸۹. بقره، ۲۲۲.

۱۹۰. دانشنامه جهان اسلام، ج ۸، ص ۳۸۰.

۱۹۱. تحریم، ۸.

۱۹۲. طه، ۸۲.

۱۹۳. شوری، ۲۵.



انجام دهد. پس آنان داخل بهشت می‌شوند».

نتیجه‌گیری

ضرورت و اهمیت توبه در زندگی انسان به ویژه انسان امروزی آنجا دیده می‌شود که این انسان از جهات مختلف مورد هجوم نفس و شیطان و ابزارها و مظاهر انحراف قرار می‌گیرد و در وادی تاریک گناه غوطه‌ور می‌شود و هیچ راه نجاتی برای خود نمی‌بیند؛ اینجاست که درگاه توبه می‌تواند نجات‌بخش وی در دنیا و آخرت باشد. توبه فرایندی است که شامل بازگشت همراه با پشیمانی، دوری از گناه و عزم بر عدم بازگشت به آن، طلب مغفرت از خداوند و تلاش در راستای جبران گذشته، می‌باشد. تأکید فراوان قرآن و تشویق گناهکاران به آن، نشان از اهمیت توبه دارد. بدون شک و به اتفاق دانشمندان علوم اسلامی، توبه

صادقانه با رعایت شروط و ارکان آن، عامل سقوط مجازات اخروی و شمول غفران الهی خواهد بود؛ زیرا از نظر دینی کفاره گناه به حساب می‌آید و گناهان را محو می‌کند. خداوند متعال می‌فرماید: «فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»^{۱۹۹} «هرکس پس از ظلم و گناهی که انجام داده، توبه کند و خود را اصلاح کند، خداوند توبه او را می‌پذیرد، به درستی که خداوند بخشنده مهربان است». همچنین در دنیا عامل سقوط مجازاتهای دنیوی و اصلاح و خودسازی مجرمان خواهد شد.

۱۹۹. مانده، ۳۹.

کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. آلوسی، محمود، روح المعانی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ چهارم، ۱۴۰۵ ق.
۳. ابن رشد، محمد بن احمد، بدایة المجتهد و نهایة المقتصد، بیروت، دار ابن حزم، ۱۴۲۰ ق.
۴. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، بیروت، دار الجیل، ۱۴۱۱ ق.
۵. ابن قدامه، محمد بن عبدالله، المعنی و الشرح الکبیر، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۳ ق.
۶. ابن قیم، محمد بن ابی بکر، مدارج السالکین، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ دوم، ۱۴۰۸ ق.
۷. ابن ماجه، محمد بن زید، سنن ابن ماجه، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت، دارالفکر، بی تا.
۸. ابن منظور، جمال‌الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ق.
۹. ابوزهره، محمد، الجریمه، بیروت، دارالفکر، بی تا.
۱۰. احمد بن حنبل، مسند الامام احمد بن حنبل، قاهره، مؤسسه قرطبه، بی تا.
۱۱. اسماعیلی، مصطفی، مکتب بازگشت، قم، اشک یاس، ۱۳۸۶ ش.
۱۲. امینی، جهاندار، تأثیر توبه در مجازات از دیدگاه فقه مقارن و قانون مجازات اسلامی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه مذاهب اسلامی، ۱۳۸۹ ش.
۱۳. بازرگان، عبدالعلی، تحقیقی در زمینه کلماتی از قرآن، شرکت سهامی انتشار، چاپ دوم، ۱۳۷۶ ش.
۱۴. بخاری، محمد بن اسماعیل، الجامع الصحیح المختصر، تحقیق: مصطفی دیب البغا، بیروت، دار ابن کثیر، چاپ دوم، ۱۴۰۷ ق.
۱۵. بلعید، صادق، القرآن و التشریح، بیروت، منشورات الحلبي الحقوقیه، ۱۴۲۵ ق.
۱۶. بهنسی، احمد فتحی، الموسوعة الجنایی فی الفقه المقارن، بیروت، دارالنهضة العربیه، ۱۴۲۱ ق.
۱۷. بیات، بیت‌الله، معجم الفروق اللغویه، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۲ ق.
۱۸. بیضاوی، عبدالله بن عمر، تفسیر البیضاوی، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۰ ق.
۱۹. ترمذی، محمد بن عیسی، الجامع الصحیح سنن الترمذی، تحقیق: احمد محمد شاکر، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۲۰. جام، مفتاح النجاة، المكتبة الشاملة، الاصدار الثانی.
۲۱. جوهری، اسماعیل بن حماد، صحاح اللغة، تحقیق: احمد عبدالغفور عطار، بیروت، دارالعلم، بی تا.
۲۲. حداد عادل، غلامعلی، دانشنامه جهان اسلام، تهران، بنیاد دایرة المعارف اسلامی، ۱۳۸۳ ش.
۲۳. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، تحقیق: عبدالرحیم ربانی شیرازی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۲۴. حسینی، توبه در قرآن و سنت.
۲۵. حسینی دشتی، سید مصطفی، معارف و معاریف (دایرة المعارف جامع اسلامی)، تهران، مؤسسه فرهنگی آریا، ۱۳۷۹ ش.
۲۶. حقی، اسماعیل، تفسیر الحقی، المكتبة الشاملة، الاصدار





- التانی. ۴۶. فخررازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر، المکتبۃ الشاملۃ، الاصدار الثانی.
۲۷. خطیب کرمانی، حسن، ملخص اللغة، اهتمام: محمود دبیر سیاقی و غلامحسین یوسفی، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲ش.
۲۸. دامغانی، حسین بن محمد، الوجوه و النظائر، قاهره، وزارة الاوقاف، ۱۴۱۲ق.
۲۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق: صفوان عدنان داوودی، دمشق، دارالقلم، ۱۴۱۶ق.
۳۰. زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۸۶ق.
۳۱. زحیلی، وهبه، الفقه الاسلامی وادلته، تهران، نشر احسان، ۱۴۲۷ق.
۳۲. سجادی، جعفر، فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، تهران، طهوری، ۱۳۷۸ش.
۳۳. سراج طوسی، ابی نصیر، اللمع فی التصوف، تحقیق: عبدالحلیم محمود و طه عبدالباقی سرور، قاهره، مکتبۃ الثقافة الدینیة، بی تا.
۳۴. سلطانیان، مریم، نقش توبه در سقوط مسئولیت کیفری، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت معلم، ۱۳۸۶ش.
۳۵. شریاضی، احمد، دایرة المعارف اخلاق قرآنی، ترجمه محمد بهاءالدین حسینی، سنندج، تافگه، بی تا.
۳۶. شیخ ابراهیم، عبدالقادر، التوبة و التوابون، تحقیق: احمد عبدالله فرود، حلب، دارالعلم العربی، ۱۴۲۲ق.
۳۷. صابونی، محمدعلی، روائع البیان، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۶ق.
۳۸. صادقی، محمدهادی، سیاست جنایی در اسلام، پایان نامه دکتری، تهران، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۳ش.
۳۹. طبارة، عقیف عبدالفتاح، گناهان و لغزشها از دیدگاه اسلام، ترجمه محمدصالح سعیدی، تهران، نشر احسان، چاپ سوم، ۱۳۸۶ش.
۴۰. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، تهران، دارالکتاب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۷۹ش.
۴۱. عاطف الزین، سمیح، معجم تفسیر مفردات الفاظ القرآن الکریم، دارالافریقیة، ۱۴۲۲ق.
۴۲. عرب زاده، مهوش، استغفار و توبه، تهران، توژ، ۱۳۷۸ش.
۴۳. غربال، محمد شفیق، الموسوعة العربیة المیسرة، بیروت، دارالنهضة العربیة، ۱۴۰۸ق.
۴۴. غزالی، محمد، احیاء علوم الدین، بیروت، بی تا، ۱۴۰۶ق.
۴۵. همو، مختصر احیاء علوم الدین، ترجمه محمدصالح سعیدی، سنندج، بی تا، چاپ دوم، ۱۳۸۰ش.
۴۶. فخررازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر، المکتبۃ الشاملۃ، الاصدار الثانی.
۴۷. قرضاوی، یوسف، توبه، ترجمه احمد نعمتی، تهران، نشر احسان، ۱۳۸۰ش.
۴۸. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، تحقیق: هشام سمیر البخاری، ریاض، دار عالم الكتاب، ۱۴۲۳ق.
۴۹. قشیری، عبدالکریم بن هوازن، تفسیر القشیری، المکتبۃ الشاملۃ، الاصدار الثانی.
۵۰. همو، الرسالة القشیریة، المکتبۃ الشاملۃ، الاصدار الثانی.
۵۱. قطب، سید، اسلام و صلح جهانی، ترجمه هادی خرمشاهی و زین العابدین قربانی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ ششم، ۱۳۷۴ش.
۵۲. همو، فی ظلال القرآن، ترجمه مصطفی خرم دل، تهران، نشر احسان، چاپ دوم، ۱۳۸۷ش.
۵۳. کاشانی، عبدالرزاق، شرح منازل السائرین، ترجمه علی شیرمرانی، بی تا، بی تا، ۱۳۷۹ش.
۵۴. مالک، الموطأ، المکتبۃ الشاملۃ، الاصدار الثانی.
۵۵. محمدی، حمید، مفردات قرآن، قم، مؤسسه فرهنگی دارالذکر، ۱۳۸۲ش.
۵۶. محمدی، علی، شرح کشف المراد، قم، دارالفکر، ۱۳۷۰ش.
۵۷. مرعشی، محمدحسن، تقریرات درس دوره دکتری حقوق جزا، تهران، مدرسه عالی شهید مطهری، بی تا.
۵۸. مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح مسلم، بیروت، دارالجیل؛ دارالآفاق، بی تا.
۵۹. مصاحب، غلامحسین، دایرة المعارف فارسی، تهران، امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۸۰ش.
۶۰. معلوف، لوئیس، فرهنگ بزرگ جامع نوین ترجمه المنجد، ترجمه احمد سیاح، تهران، اسلام، چاپ چهارم، ۱۳۸۲ش.
۶۱. الموسوعة الفقهیة، کویت، ذات السلاسل، چاپ دوم، ۱۴۰۸ق.
۶۲. موسوی بجنوردی، محمد، فقه تطبیقی بخش جزا، تهران، سمت، ۱۳۸۴ش.
۶۳. مولوی، جلال الدین محمد بن محمد، مثنوی معنوی، چاپ رینولد آلن نیکلسون، تهران، مولا، بی تا.
۶۴. هجویری، علی بن عثمان، کشف المحجوب، تصحیح: ژوکونسکی، تهران، طهوری، ۱۳۷۶ش.